

رویکرد احساسی - عاطفی به واقعه عاشورا در ایران* (از صفویه تا مشروطه)

دکترحسین مفتخری/ محسن رنجبر

دانشیار دانشگاه تربیت معلم تهران / دانشجوی دکتری تاریخ اسلام

چکیده

واقعه عاشورا به سبب جایگاه ویژه آن در تاریخ اسلام، به ویژه تاریخ تشیع، در طول تاریخ مورد عنایت بسیاری از مورخان تاریخ اسلام و مقتل‌نویسان بوده است؛ اما با گذشت زمان و گسترش مراسم عزاداری و سوگواری، به ویژه از دوره حاکمیت فراگیر دولت شیعی صفویه، به دلایل گوناگون، برداشته‌های گوناگونی از این واقعه شده و یا بر برخی از برداشته‌ها تأکید بسیار شده است؛ بر این اساس پژوهش حاضر به مطالعه و جریان‌شناسی تاریخی مهم‌ترین و مشهورترین قرائت از واقعه عاشورا، یعنی قرائت سوگوارانه و احساسی - عاطفی از دوران صفویه تا مشروطه پرداخته و پس از ارائه پیشینه این قرائت، به مهم‌ترین ویژگی‌های آن می‌پردازد. در ادامه، زمینه‌ها و عوامل ترویج این برداشت، مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها

امام حسین(ع)، عاشورا، تاریخ‌نگاری، مقاتل، عزاداری، صفویه، روضه الشهداء.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و مشهورترین ابعاد واقعه عاشورا، بُعد «سوگوارانه» این حادثه است و - چنان‌که خواهیم نوشت - مورخان متقدم در این‌باره، اخبار و گزارش‌های متعدد و معتبری گزارش کرده‌اند. در اهمیت و توجه به این بُعد از واقعه، همین بس که بازخوانی این حادثه بدون توجه به این بُعد، روایت تاریخ عاشورا را روایتی بی‌روح، جامد و فاقد هرگونه عنصر محرک عاطف و احساسات و گریه و اشک - که مورد تأیید و تأکید معصومان است* - می‌سازد؛ از این‌رو اهتمام به این گونه رویکرد، در حد گزارش‌های کهن و معتبر تاریخی و حدیثی، امری انکارناپذیر است؛ اما هرچه در بستر زمان از این واقعه فاصله گرفته شده، به‌ویژه از قرن دهم به بعد که حکومت شیعی صفوی بر مصدر کار آمده است و پادشاهان صفوی و بعدها حاکمان قاجار، به دلایلی، به حمایت از عزاداری و سوگواری پرداختند، قرائت یادشده به سبب عوامل متعدد و گوناگون - که بیان خواهد شد - به عمده‌ترین و شایع‌ترین قرائت حاکم در محافل عزاداری شیعی در ایران تبدیل شده و هرچه زمان بر آن گذشته، بیشتر بر بسط و فربهی آن افزوده شده تا جایی که بیشترین و بالاترین سهم و ظرفیت را در ترسیم سیما و روایت نهضت عاشورا به خود اختصاص داده است؛ بر این اساس و با توجه به غلبه و سیطره این قرائت در قرون اخیر - و حتی در عصر حاضر که جامعه ما میراث‌خوار چنین قرائت و برداشتی از تاریخ عاشورا است - در این پژوهش ابتدا به تبیین این قرائت و در ادامه، به مؤلفه‌ها و شاخص‌های مهم آن و در پایان، به علل و زمینه‌های پیدایش و روی‌آوری به این قرائت، در سده‌های مورد بحث، پرداخته می‌شود.

پیش از پرداختن به تبیین این قرائت، یادآوری این نکته ضروری است که بهره‌گیری از این قرائت در این مقطع، لزوماً به این معنا نیست که مورخان و راویان تاریخ عاشورا برای گزارش و تبیین و تحلیل واقعه عاشورا، تنها به قرائت یادشده بسنده کرده‌اند، بلکه آنان در برخی موارد، برای نمود بیشتر این گونه قرائت و حتی تبیین و توجیه آن، برخی از قرائت‌های همسو و مکمل از قبیل قرائت‌های حماسی - اسطوره‌ای، عرفانی - ابتلایی، مسیحیانه و ... را نیز به خدمت گرفته‌اند.

تبیین قرائت

قرائت تراژیک و حزن‌انگیز از تاریخ عاشورا، بر این اساس است که وقایع تاریخ عاشورا از آغاز تا فرجام آن، به‌ویژه حوادث روز عاشورا با صبغه تراژیک و حزن‌انگیز، به گونه‌ای روایت شود که عواطف و احساسات

* در ادامه و به اجمال، به روایات مربوط به این موضوع اشاره می‌شود.

حواسده و سنبوده را حریم کرده، اسک او را جاری سازد؛ بنابراین در این نوع قرائت، آنچه به طور عمده وجهه همت و تأکید مقتلنویس و مقتلخوان و به طور کلی راوی و گزارشگر تاریخ عاشورا است، بُعد تراژیک و غمبار حادثه است. گویا تمام حادثه در این بُعد خلاصه می‌شود و ابعاد و لایه‌های دیگر این واقعه یا اصلاً به آن توجه نمی‌شود و یا اگر برخی ابعاد تا حدی مورد توجه قرار گرفته، در راستای به خدمت گرفتن و بهره‌گیری از آن در ترویج و پررنگ جلوه دادن بُعد تراژیک واقعه و ارائه تصویر کامل‌تری از آن است؛ بر اساس این قرائت، قهرمانان این حادثه، به‌ویژه رهبر نهضت و خاندانش، انسان‌هایی بودند که به شیوة بسیار ناجوانمردانه، مورد بیشترین و بدترین ستم‌ها قرار گرفته‌اند و باید به حال آنان گریست، بر مصائب آنان سوگواری و عزاداری کرد و بر دشمنان آنان نفرین و لعنت فرستاد؛ به تعبیر دیگر، در این نوع قرائت، چندان به چرایی قیام و اهداف و انگیزه‌های رهبر نهضت توجه نمی‌شود؛ چنان‌که به بُعد حماسی واقعه و شجاعت و دلیری امام (ع) و یارانش و مرگ باعزت و افتخار آنان توجه و اهتمام چندانی نمی‌شود؛ به تعبیر سوم، آنچه مورد توجه و تأکید است، این‌که: امام حسین (ع) و یاران و خاندانش، انسان‌های مظلوم و پاک‌باخته‌ای بودند که در کمال تنهایی، غربت و بی‌کسی در دام سپاه یزید گرفتار شده، به فجیع‌ترین وضع کشته و یا اسیر شده‌اند و کشتگان آنان از بدترین مردمان هستند که حتی بر طفل شیرخوار امام (ع) هیچ ترحمی نکردند؛ بنابراین در این رویکرد، بُعد جانسوزی و سوگوارانة واقعه از یک سو و بعد دذمنشی و وحشی‌گری دشمن از سوی دیگر، مورد توجه و تأکید است؛ از این رو برخی از مصائب و گرفتاری‌ها در جریان این واقعه، همچون تشنگی، غربت و اسیری و... و برخی موضوعات و محورها، همانند وداع‌های امام (ع) با یاران و خاندانش، گریه‌های حضرت و... — چنان‌که به تفصیل

به برخی از گزارش‌های آن در ادامه پرداخته می‌شود — بسیار اغراق‌آمیز گزارش شده تا جایی پنداشته می‌شود که حادثه‌ای به این سترگی و کم‌نظیری در تاریخ اسلام، در امور یادشده و مانند آن، خلاصه می‌شود؛ به تعبیر یکی از اندیشمندان معاصر، در این گونه قرائت به گونه‌ای اغراق‌آمیزی تنها صفحه سیاه این واقعه (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۲۱)، یعنی مصائبی که امام حسین (ع) و یاران و خاندانش تحمل کردند و جنایاتی که در حق آنان از سوی دشمن روا داشته شد، در پیشگاه خواننده و شنونده روایت می‌شود و به هیچ‌رو و یا چندان به ابعاد دیگر این حادثه، از جمله بُعد حماسی این حادثه به معنای درست آن، به صورت

مستقل و جدا از برداشت احساسی - عاطفی، توجه چندانی نمی‌شود.

پیشینه قرائت

درباره پیشینه و چرایی و چگونگی این قرائت باید گفت: آغاز و پیدایش این قرائت با آغاز این واقعه، همراه است؛ زیرا کدام واقعه‌ای حزن‌برانگیزتر از واقعه عاشورا که تک‌تک یاران و مردان خاندان امام حسین(ع) از طفل شیرخوارش تا فرزند و برادران جوانش در پیش دیدگانش، کشته شدند و افزون بر آنکه خود کشته شد، به این بسنده نشد و بدنش لگدکوب اسبان شد و بدتر از آن سر خود و یارانش از تن جدا و بر نیزه زده شده، شهر به شهر و آبادی به آبادی، گردانده شد و به این اکتفا نشد و چوب بر لب و دندان آن سر بریده زده شد و به این قناعت نشد و خیمه‌های خاندانش غارت شد و بدتر از آن، خاندانش را اسیر کرده، شهر به شهر گرداندند. آیا حافظه تاریخ، واقعه‌ای به این دلخراشی و جان‌سوزی درباره بافضیلت‌ترین انسان‌های کرة خاکی که مورد ستم و تجاوز بدترین و پست‌ترین انسان‌های عصر خود قرار گرفته باشند، به خاطر دارد؟ بر این اساس، از همان ابتدای حادثه، این بُعد از واقعه عاشورا مورد توجه شاهدان عینی واقعه از جمله امام سجاد(ع) و بعدها امامان معصوم دیگر □ و مورخان کهن تاریخ عاشورا بوده و - چنان که نگاشته خواهد شد - گزارش‌های متعدد و گوناگونی از جمله چگونگی شهادت طفل شیرخوار، حضرت علی اکبر و حضرت قاسم(ع)، و داع امام(ع) با برخی از یاران و بنی‌هاشم و ... اما کوتاه و عاری از هر گونه مبالغه و اغراق درباره ابعاد مختلف این قرائت، ارائه کرده‌اند؛ اما با قرار گرفتن گرد و غبار زمان بر این واقعه، به سبب وجود زمینه‌ها و عواملی، به تدریج این قرائت منبسط‌تر و فربه‌تر شده که در ادامه، از آن، سخن گفته می‌شود.

شاخص‌ها و ویژگی‌های این قرائت

اگرچه با تبیینی که درباره این قرائت بیان شد، درونمایه و جوهره این قرائت مشخص شد، اما به سبب استواری این قرائت بر یک سلسله مؤلفه‌ها و عناصر، از شاخص‌ها و ویژگی‌هایی نیز برخوردار است که بر اساس گزارش‌های مستند منابع دوران مورد بحث، در ذیل به آنها پرداخته می‌شود:

۱. افراط در نقل گزارش‌ها و حکایات غیر معتبر تاریخی محرک احساسات و عواطف

یکی از ابعاد وجودی انسان، بُعد احساسی و عاطفی وی است که در برابر حوادث ناگوار و دلخراش، احساسات و عواطف وی تحریک شده، از خود و واکنش‌های نشان می‌دهد؛

چنان‌که اشاره شد، بُعد حزن‌انگیز و مصیبت‌بار واقعه عاشورا، سبب گردیده در قرون مورد بحث، برداشت و قرائت از این بعد، به شیوه معمول و بسیار افراطی، مورد توجه و تأکید محافل و مجالس روضه‌خوانی و عزاداری امام حسین(ع) قرار گرفته، در نهایت چنین قرائتی مبالغه‌آمیز و افراطی به مقاتل و متون مربوط به تاریخ عاشورا راه پیدا کند؛ در حالی که این‌گونه رویکرد، در منابع متقدم و حتی تا حد زیادی، در متون متأخر تا پیش از صفویه، وجود ندارد. برخی از شواهد و گزارش‌هایی که این قرائت، آنها را به این هدف به استخدام گرفته، عبارتند از: گزارش چند صفحه‌ای از افسانه عروسی حضرت قاسم و توصیف احساس‌برانگیز و حزن‌آور از مقدمات به میدان رفتن وی (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۱-۴۱۰/طریحی، ۱۴۲۴، ق، ص ۳۶۵-۳۶۶/بحرانی، ۱۴۱۴، ق، ج ۳، ص ۳۶۸-۳۶۹/نراقی، [بی‌تا]، ص ۱۲۶-۱۳۰) که بر اساس آن، جاعل و آفریننده آن با مهارت ویژه و هنر ادبی خاصی که در گزینش تعبیر، جمله‌پردازی‌ها و حتی اشعار در روایت این داستان از خود به یادگار گذاشته، احساسات هر خواننده و شنونده‌ای را پس از قرن‌ها، برانگیخته و اشک او را جاری می‌سازد؛ البته سازنده این جریان تنها به افسانه‌سازی درباره حضرت قاسم بسنده نکرده، بلکه از جریان عروسی و نودامادی دو یار ساختگی امام(ع) به نام‌های وهب بن عبدالله کلی (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۲) و هلال بن نافع (همان، ص ۳۷۱) نیز خبر داده است؛ البته با این تفاوت که درباره این دو، به گزارش کوتاه، بسنده کرده، هر چند از گزارش پراحساس و عاطفه‌برانگیز گفت‌وگویی وهب با همسرش (همان، ص ۳۶۵) چشم‌پوشیده است؛ افزون بر این، گزارش‌هایی از قبیل افتادن دست‌های بریده و مشک‌پاره حضرت عباس(ع) بر روی خاک و بوسیدن دست‌های بریده وی توسط امام حسین(ع) (شریف‌کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۷۰)، دادن امام حسین(ع) یک رشته مروارید به یکی از لشکریان دشمن به این سبب که هنگام بیرون آمدنش از خانه، دخترش به او گفت از این سفر برایش سوغات بیاورد! (همان، ص ۳۲۵) پاره کردن طفل شیرخوار بند قنقاش را (مانند جدش علی!) و خود را از گهواره یا از کنار عمه‌اش به زمین انداختن و بلند بلند صیحه کشیدن و گریه کردن هنگام شنیدن صدای امام(ع) که می‌گفت: «هل من معین؟» (همان، ص ۲۲۰)، نگاه طفل شیرخوار پس از تیر خوردن به روی پدر و تبسم وی پیش از شهادتش (نراقی، [بی‌تا]، ص ۱۴۹/لسان‌الملک سپهر، [بی‌تا]، ص ۲۸۵/شریف‌کاشانی، همان، ص ۲۲۲)، نشان دادن حضرت زینب□ سپر خونین حضرت عباس(ع) را به مادرش ام‌البنین و بی‌هوش شدن وی (شریف‌کاشانی، همان، ص ۴۴۳)، خبر مسلم جصاص (گج‌کار) و نان، خرما و گردو دادن کوفیان به اطفال اهل بیت□* (طریحی،

* البته در کتاب نورالعین تنها نان دادن کوفیان گزارش شده است؛

۱۴۲۴ ق، ص ۶۷۵ / مجلسی، ۱۴۰ ق، ج ۴۵، ص ۱۱۴ - ۱۱۵ / قزوینی، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۴۹ / اسفراینی، [بی‌تا]، ص ۵۶ / دربندی حائری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۳۰۱ - ۳۰۲)، داستان شفا یافتن دختر معلول یهودی با خون بال یک مرغ (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۴۷ - ۴۴۹ / بحرانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۷۴ - ۷۶ / مجلسی، ۱۴۰۲ ق، ج ۴۵، ص ۱۹۲ - ۱۹۳ / عبدالله بحرانی، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۹۴ - ۴۹۵ / قزوینی، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۳۳ - ۲۳۵ / نراقی، [بی‌تا]، ص ۱۰۷ - ۱۰۸)، داستان شیر غزان در کنار بدن امام (ع) (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ص ۳۲۳ / بحرانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۷۷ - ۷۹ و ج ۴، ص ۷۰ - ۷۲ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۱۹۳ - ۱۹۴ / بحرانی، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۱۲ - ۵۱۳)، قصه ساربان امام (ع) (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ص ۹۰ - ۹۲ / دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۵۷ - ۱۶۲ / لسان‌الملک سپهر، [بی‌تا]، ص ۴۳۴ - ۴۳۵)، افسانه قیام دختری به نام «دُرّة الصدف» در حلب به انگیزه خونخواهی امام حسین (ع) هنگام بردن اسرا و سرها به شام (دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۴۴۵ - ۴۵۰)، افسانه شیرین خانم (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۵۹ - ۴۶۲) و... از جمله مجموعه‌هایی است که بسیاری از منابع مشهور دوران مورد بحث، به آن پرداخته و با این شیوه، بعد مصیبت‌بار و غم‌بار واقعه عاشورا را فزون‌تر و پررنگ‌تر، گزارش کرده‌اند.

۲. تأکید بسیار بر تشنگی امام (ع) و خاندان و یاران

موضوع عطش و تشنگی شدید امام حسین (ع)، یاران و خاندانش در روز عاشورا، از مسلمات تاریخ عاشورا است و افزون بر گزارش‌های معتبر و کهن تاریخی در این‌باره (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۲۶ / ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۷۷ / شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۰۱)، دلایل و شواهد ذیل نیز این ادعا را به روشنی اثبات می‌کند:

الف) امام و یارانش در حال جنگ در هوای نسبتاً گرم سرزمین کربلا در سال ۶۱ هجری - که بر اساس محاسبات تقویمی - نجومی، آن سال مصادف با بیست و یکم مهر ماه بوده (ملکپور و صیاد، ۱۳۷۰، ص ۲۶) - تحرک و فعالیت بسیار داشتند که این امر سبب تعریق و از دست رفتن آب بدن شده است؛ افزون بر این، جراحت و زخم‌هایی که بر بدن یاران امام (ع) تا پیش از شهادتشان وارد می‌شد و سبب خونریزی می‌گشت، تشنگی را تشدید می‌کرد.

ب) به سبب اشتغال سپاه امام (ع) به نبرد، از صبح عاشورا و اینکه اوضاع و شرایط روز عاشورا با حمله و جنگ و درگیری رقم خورده بود و هرچه می‌گذشت حلقه محاصره تنگ‌تر می‌شد، دیگر مجال و امکانی برای دستیابی به آب نبود؛ از این‌رو وقتی در آخرین لحظات این نبرد خونین، امام حسین (ع) (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۴۰۷ / طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۲۴۳ / شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۰۹) و بنابر برخی

اگرچه این کتاب به اسفراینی (م ۴۱۷ / ۴۱۸) نسبت داده شده، اما اولاً، چنین کتابی در فهرست آثار او ثبت نشده است؛ ثانیاً سبک نثر و نگارش این اثر و گزارش‌هایی که در آن آمده، به هیچ‌رو با آثار قرن چهارم و پنجم، سازگاری ندارد؛ بنابراین محتمل است این کتاب در عصر صفویه و یا در نهایت، در دوران قاجار، توسط مؤلفی مجهول نگارش شده باشد، اما برای آنکه از اعتبار و اعتماد لازم برخوردار باشد، به اسفراینی نسبت داده شده است.

گزارش‌ها، حتی حضرت عباس(ع) (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۱۷)، آخرین تلاش را برای دستیابی به آب می‌کنند، این کوشش عقیم می‌ماند؛ البته در برابر ادعای فوق، اخبار و گزارش‌هایی درباره دسترسی سپاه امام(ع) به آب از طریق کندن چاه (ابن اعثم، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ص ۹۱ / خوارزمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۳۴۶) در روزهای پیش از عاشورا و یا سیراب شدن آنان در روز عاشورا به شیوة معجزه آسا و خارق‌العاده (طبری، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۸۸-۱۸۹ / ابن حمزة طوسی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۲۷-۳۲۸، ح ۱ و ۲. به نقل از: بستان الکرام محمد بن شاذان قمی، جزء ۸۶) موجود است که چندان از اعتبار و اتقان مناسب برخوردار نیست.*

همچنین بر خلاف گزارش برخی از منابع مقطع مورد بحث، در هیچ يك از منابع کهن و حتی متأخر معتبر تا قرن هفتم سخن از کوشش حضرت عباس(ع) برای آوردن آب برای زنان و کودکان اهل بیت به میان نیامده است و تنها طلب و تلاش وی و امام حسین(ع) برای دستیابی به آب، برای سیراب شدن خود است که این امر یکی از شواهد نبود و یا کمبود آب در خیمه‌گاه می‌باشد؛ اما به هر تقدیر، این امر را نمی‌توان انکار کرد که از روز هفتم که سپاه عمرسعد آب را بر سپاه امام(ع) بست (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۱۲) تا صبح روز عاشورا، آب در سپاه امام(ع) هر چند اندک و به صورت جیره‌بندی، در حد رفع تشنگی موجود بوده است؛ زیرا معقول به نظر نمی‌رسد و امکان ندارد یاران و خاندان امام(ع) به‌ویژه زنان و کودکان در برابر بی‌آبی و تشنگی بیش از دو شبانه روز، مقاومت کرده باشند؛* به‌ویژه آنکه - چنان‌که اشاره

* به سبب آنکه در سلسله سند آنها، فردی چون محمد بن سنان است که بر اساس گزارش نجاشی (رجال‌شناس کهن) محمد بن سنان راوی ضعیفی است که به متفردات او نباید اعتماد کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۲۸، ش ۸۸۸)؛ افزون بر این، برخی از گزارش‌های کهن غیرمشهور یا حاکی از دستیابی امام□ به آب است، مانند روایت امام باقر□ که خبر از وجود آب در روز عاشورا داده است (*نخبة من الرواة*، ۱۳۶۳، ص ۱۲۲ / مجلسی، ۱۴۰۹ ق، ص ۹۱) و نیز مانند گزارش دینوری، هر چند بر اساس گزارش وی امام□ موفق به آشامیدن آن نمی‌شود (دینوری، ۱۹۶۰ م، ص ۲۵۸) و یا حاکی از سیراب شدن امام (زبیری، ۱۹۵۳ م، ص ۴۳ / ابن ابی‌الدنیا، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۲۰) و حتی یارانش (نعمان مغربی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۱۹۱-۱۹۳) توسط حضرت عباس است. این گزارش‌ها نیز نمی‌تواند قابل اعتنا باشد؛ زیرا اولاً با گزارش‌های کهن معتبر از جمله گزارش ابوحنیف که از انسجام معتبر منطقی برخوردار است، تعارض دارد؛ ثانیاً به نظر می‌رسد گزارشگران این اخبار، به سبب رعایت اختصار، دچار انخزال و تقطیع اخبار و در نتیجه، کلی‌نگاری اجمال‌نویسی در ثبت اخبار شده و بدون رعایت زمان وقوع هر واقعه و پدیده، به ثبت و نگارش آن دست یازیده‌اند؛ چنان‌که به نظر می‌رسد مورخان و مقتل‌نویسان یادشده که به آوردن آب برای امام توسط حضرت عباس و یا موالی امام اشاره کرده‌اند، جریان آب آوردن حضرت عباس به همراه پنجاه نفر سواره و پیاده پس از منع آب در روز هفتم را به سبب رعایت اختصار، با حذف جزئیات، از جمله زمان آوردن آب، روز عاشورا پنداشته‌اند.

* البته اگرچه براساس منابع کهن، تنها يك بار گزارش شده که حضرت عباس□ به همراه پنجاه نفر مأمور آوردن آب از شریعة فرات شدند و در آن يك بار تنها بیست مشك آب آوردند (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۱۲ /

خواهد شد - بر اساس منابع کهن و معتبر، روز عاشورا امام (ع) و یارانش با بالاترین توان و شجاعت با لشکر عمر سعد نبرد کردند که این امر شاهدهی قوی بر وجود آب در حد رفع تشنگی، در خیمه‌گاه تا زمان آغاز نبرد در روز عاشورا است؛ بنابراین واکنش و بی‌تابی در برابر تشنگی به‌ویژه بی‌تابی زنان و کودکان امام (ع) آنچنان که مورد تأکید برخی نگاشته‌های دوران مورد بحث است و برای آن حساب جداگانه باز کرده و حتی در مواردی، افسانه‌ها برای آن ساخته‌اند، تا جایی که گویا تمام ابعاد مصیبت و جان‌سوزی واقعه عاشورا در تشنگی امام (ع) و یاران و به‌ویژه خاندانش منحصر می‌شود، افزون بر آن که در منابع معتبر متقدم، منعکس نشده* برخی از گزارش‌هایی که حاکی از التماس و درخواست ذیلانه آب توسط امام حسین (ع) است،** با اصل «عزت‌طلبی» و عدم پذیرش هر گونه ذلت و ننگ و عار در سیره امام، منافات دارد.***

دینوری، ۱۹۶۰م، ص ۲۵۵)، اما با توجه به جمعیت حداقل صد نفری یاران و خاندان امام □ این میزان آب به طور قطع تا روز دهم بسیار ناچیز بوده است؛ از این رو محتمل است سپاه امام □ چند بار دیگر نیز موفق به آوردن آب شده باشند؛ چنان‌که گزارش شیخ صدوق □ (حاکی از آوردن آب در شب عاشورا توسط علی اکبر □ به همراه پنجاه نفر می‌باشد (شیخ صدوق، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۲۱).

* البته تنها در یکی از منابع متأخر، گزارشی به نقل از هشام کلی (شاگرد و راوی اخبار ابوحنیف) درباره درخواست آب توسط امام □ از دشمن برای طفل شیرخوار، نقل شده (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۱۶۴) که چون گزارش یاد شده از یک سو در منقولات طبری، ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید نیامده، و از سوی دیگر، مقتل هشام موجود نیست تا صحت یا سقم ادعای سبط ابن جوزی ثابت شود، نمی‌توان اطمینان پیدا کرد گزارش یادشده از منقولات مقتل هشام است؛ بر این اساس نمی‌توان به این گزارش چندان اعتماد کرد؛ البته بر فرض پذیرش چنین گزارشی، چنین درخواستی را نمی‌توان از مصادیق درخواست ذلت‌بار به حساب آورد؛ زیرا هیچ عقل سلیمی درخواست آب برای طفل شیرخواری که توان چندان در برابر تحمل تشنگی ندارد، ذلت نمی‌داند.

** به برخی از این گزارش‌ها در پاورقی صفحه بعد (سه مورد نخست) اشاره شده است.

*** توضیح آنکه: بر اساس آیه شریفه «ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین» (منافقون: ۸) و روایات معصومان □ (برای نمونه ر.ک به: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۶۳ - ۶۴)، یکی از اصول حاکم بر سیره معصومان، اصل عزت‌طلبی است که در تمام ابعاد زندگی معصومان به عنوان سرور مؤمنان، ساری و جاری بوده است. با توجه به حاکمیت این اصل در سیره فردی، اجتماعی و سیاسی امام حسین □ و از جمله رهبری و هدایت قیام عاشورا، به هیچ رو نمی‌توان پذیرفت که امام درخواست‌ها و پیشنهادهای ذلت‌بار به عمر سعد کرده باشد؛ البته پایبندی به این اصل، با تلاش جهت پرهیز از برخورد فیزیکی تا آخرین لحظات، منافات ندارد؛ از این رو هر گونه مذاکره (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۲۲ - ۲۶ / شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۹۷-۹۸ و ۱۰۰-۱۰۱) مادامی که با اصل یادشده منافات نداشت، در ایام اقامت در کربلا و حتی تا صبح روز عاشورا پیش از آغاز جنگ، از سوی حضرت و یارانش، پیگیری شد، اما زمانی که آن تلاش‌ها و ریزنی‌ها ثمر نبخشید و امر دائر میان شهادت و حفظ عزت از یک سو و ماندن و پذیرش ذلت از سوی دیگر شد، حضرت، شهادت را انتخاب کرد.

به نظر می‌رسد: بر اساس دیدگاه برخی از محققان، پرداختن بیش از حد به مسئله آب و تشنگی اهل بیت[□] در کربلا در مراسم سوگواری‌ها و عزاداری‌ها و به طور کلی در فرهنگ ایرانیان این دوران، معلول شرایط جغرافیایی و طبیعی حاکم بر ایران بوده باشد؛ زیرا یکی از مشکلات بسیار مهمی که ایرانیان از گذشته‌های دور با آن مواجه بودند، مسئله کمبود آب و زحماتی بوده که برای دستیابی به آن تحمل می‌کرده‌اند؛ از این رو آب به عنوان پرمسئله‌ترین مشکل روزمره ایرانیان به مراسم سوگواری و عزاداری امام حسین(ع) و به‌ویژه درون متون تعزیه، راه یافته و یکی از عوامل مهم وقایع کربلا گردیده است؛ به‌ویژه آنکه اگر به این نکته توجه شود که کمبود آب و ویرانی قنات‌ها و خشکسالی‌ها، ایرانیان را مردمان منتظر و ضعیف در برابر نیروها و بلایای طبیعی و نامطمئن از تأمین معیشت خود می‌کرد و بازتاب این مسئله در سوگواری برای امام حسین(ع) به‌ویژه در تعزیه و نمایش‌های مربوط به واقعه کربلا، خود را نشان داده است (برای آگاهی بیشتر رک به: ملکپور، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۴). بر این اساس، به نظر می‌رسد گزارشگران و راویان تاریخ عاشورا در مقطع مورد بحث، در پررنگ نشان دادن موضوع تشنگی، دچار افراط و مبالغه‌گویی و نیز در مواردی همانند طلب ذیلانته آب از دشمن توسط امام(ع) دچار اشتباه و وارونه‌نویسی شده‌اند که از جمله می‌توان به گزارش‌های درخواست آب توسط امام حسین(ع) برای خود و یا خاندانش از سپاه دشمن، عمر سعد و شمر یا دستور امام(ع) به حضرت عباس برای تهیه آب برای کودکان و زنان و یا توصیف تشنگی اهل بیت[□] از زبان امام(ع) یا حضرت عباس و ... اشاره کرد.*

* برخی از این گزارش‌ها چنین است:

— گفت‌وگویی امام[□] با سپاه دشمن پیش از نبرد: ... عیال و اطفال مرا که از تشنگی جگر ایشان کباب است، مقداری آب بچشانید تا من فردا بر شما خصمی نکنم... (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۰).

— درخواست دوم امام[□] از عمر سعد: «استقونی شربة من الماء قد نشفت (بخوانید: نشف) کبدی من الظمأ» (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۴۳۹ / قزوینی، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۰۶ / تنکابنی، ۱۴۲۳ ق، ص ۴۵۹ / بهبهانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۴۱).

— درخواست آب از شمر در آخرین لحظات و رد شمر و جزع و فزع امام[□] از تشنگی هنگام بریدن سر از قفا (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۴۵۲-۴۵۳ / قزوینی ۱۴۰۵ ق، ص ۲۱۹ / مقتل الحسین منصوب به ابوحنیف، [بی‌تا]، ص ۹۳ / نواب تهرانی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۸)؛ همچنین سخن منصوب به امام حسین: ای شمر، جگرم سوخت، قطره آبی به کامم رسان، آنگاه به کار خود پرداز. آن حرامزاده گفت: «میهات، میهات، والله ماتذوق الموت غصة و جرعة بعد جرعة» (دربندی ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۷۲ / شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۳۳۶-۳۳۷).

۳. ارائه گزارش‌های غیر معتبر از وداع‌های جانسوز امام حسین(ع) با خاندان خود

از دیگر شاخص‌های این قرائت، گزارش وداع‌های بسیار امام حسین(ع) با خاندانش با هدف برانگیختن عواطف و احساسات خواننده و شنونده و در نتیجه، گریه و اشک ریختن اوست؛ البته اگرچه اصل وداع امام حسین(ع) با یاران و برخی از خاندانش از جمله با طفل شیرخوار خود، در برخی از منابع متقدم و متأخر، به اختصار گزارش شده،* اما در برخی منابع تاریخ عاشورای اعصار مورد بحث، به تفصیل و با تعبیر و گزارش‌های گوناگون و متعدد به این موضوع پرداخته شده است. صرف نظر از منافات و ناهمگونی چنین وداع‌هایی با مقام و شأن امام حسین(ع) به سبب برخورداري حضرت از بالاترین مقام رضا و درجه صبر، همانند امامان دیگر، و صرف نظر از این پرسش که مگر چنین فرصت‌هایی برای امام حسین(ع) در روز عاشورا فراهم بوده که در آخرین لحظات عمر خود چندین بار چنین وداع‌های دخراش و جانسوزی با اهل بیت خود کرده و سخنانی چنان جانگداز و حزن‌انگیزی بین آنان ردّ و بدل شده باشد؟! گزارش چنین وداع‌هایی را در منابع کهن، نمی‌توان یافت؛ اما مورخان و نویسندگان دوران مورد بحث، بر این موضوع تأکید بسیار کرده‌اند.**

پدر
جاننا
مرا
دریاب
بده
جانا به
من آبی
ثواب
است

مرا هیچ
آرزو
نبود به
جز آب
دل از
تشنگی
بابا
کیاب
است

همان

* برخی از این گزارش‌ها چنین است: (تقدم بعده شذب مولي شاکر فقال: **السلام عليك يا ابا عبدالله و رحمة الله و برکاته**. استودعک الله و استرعیک ... و تقدم عابس بن [ابی] شبيب الشاکري فسلم علي الحسين ودعه و ... (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۰۵ - ۱۰۶).

– فبقي الحسين فریدا وحیدا ... فتقدم الي باب الخيمة فقال: **ناولوني ذلك الطفل حتي اودعه، فناولوه الصبي**... (ابن اعثم، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ص ۱۱۵ / ابومنصور طبرسی، ۱۳۸۶ ق، ج ۲، ص ۲۵ / خوارزمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۳۷).

** چنان‌که مرحوم مجلسی دو وداع برای امام □ نوشته است: یکی پس از شهادت طفل شیرخوار: «و پردگیان سرادق عصمت را طلبید و دختران و خواهران را در برکشید و هر یک را به ثواب‌های حق تعالی تسلی بخشید و صدای شیون از خیمه‌های حرم بلند گردید ...» (مجلسی، ۱۳۶۲، ص ۳۷۳) و بار دوم پس از نقل خبر رفتن امام □ با اسب کنار شریعه فرات برای نوشیدن آب و اینکه به حضرت گفتند لشکر به خیمه‌گاه حمله کرده است: «پس بار دیگر اهل بیت رسالت و پردگیان سرادق عصمت و طهارت را وداع نمود ...» (مجلسی، ۱۳۶۲، ص ۳۷۴)؛ همچنین بعدها محدث قمی نیز این دو وداع را با تفصیل بیشتری آورده است (قمی، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۸۸۷ - ۸۸۸ و ۸۹۹).

۴ . نسبت اظهار حزن و گریه‌های بسیار و در مواردی، ذیلانه به امام (ع) و خاندانش

اگرچه در برخی منابع کهن و متأخر، گزارش‌هایی درباره گریه امام حسین (ع) در روز عاشورا از جمله گریه حضرت هنگام به میدان رفتن حضرت علی اکبر (ع) (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۷۷) و یا هنگام شهادت حضرت عباس (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۱۱۷) گزارش شده است، اما نسبت گریه‌های بسیار به حضرت بر اساس اخبار مجعول به هدف تشدید بعد احساسی و عاطفی روایت عاشورا و در نتیجه، گریاندن و اشک گرفتن از مخاطبان و مستمعان، از نقل‌ها و نسبت‌های ناروایی منابع تاریخ عاشورا در مقطع مورد بحث و از ویژگی‌های دیگر این آثار است که تأکید بر رویکرد تراژیک و حزن‌برانگیز این حادثه کرده‌اند؛ تا جایی که یکی از نویسندگان عصر قاجار،* کتابی به نام **امواج البكاء** درباره تعداد جاهایی که امام حسین (ع) در روز عاشورا گریه کرده، نگاشته است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۵۱) و یا مرحوم شوشتری (م ۱۳۰۳ق) شش جایی را که امام حسین (ع) در روز عاشورا گریه نموده، گزارش کرده که چهار مورد آن، برگرفته از منابع غیرمعتبر است (شوشتری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹ - ۱۳۰)؛ افزون بر این، منابع این دوران به گزارش‌های دیگری نیز در این‌باره از جمله گریه امام حسین (ع) هنگام امتناع عمر سعد از دادن آب یا هنگام شهادت حضرت قاسم و... پرداخته‌اند.**

* نویسنده این کتاب، شخصی به نام نوروز علی بسطامی (م ۱۳۰۹ ق) است.

** برخی از این گزارش‌ها چنین است:

- مادر و خواهرانش [حضرت علی اکبر] در رکاب و عنانش آویختند و به جای آب، خون از دیده می‌ریختند! (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۹).

- فطاطاً [الحسین] رأسه الی الارض و بکی حتی بل ازیاقه... (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۳۰۶). چون امام حسین^{۱۴} این سخن (امتناع از آب دادن از سوی سپاه عمر سعد) را شنید، سر به زیر انداخت و

۱۱- گویا از زنان و دخترانش خجالت می‌کشید و شروع کرد به گریستن و اینقدر گریست که گریبان‌ش تر شد (شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۵۷).

- هفت بار صیحه زدن امام^{۱۵} پس از شهادت حضرت علی اکبر^{۱۶} آنچنان که تا چهار فرسخ شنیده می‌شد! (همان، ص ۲۱۲) و نیز حضرت چنان زارزار به آواز بلند گریست که قدسیان ملأ اعلی به گریه آمدند و چنان ناله‌ها از دل برکشید که سکان صوامع ملکوت بر خود لرزید (همان).

- هنگام شهادت حضرت قاسم: «ثم ان الحسن بک بکاء شدایدا و جعلت ابنة عمه تبکی و جمیع من کان منهم لطموا الخدود و شقوا الجيوب و نادوا بالویل و الثبور و عظام الامور» (طریحی، ۱۲۴ ق، ص ۳۳۶ / بحرانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۷۱).

- هنگام اجازه گرفتن حضرت عباس برای رفتن به میدان: «فبکی الحسن بکاء شدایدا حتی ابتلت لحيته المبارکة بالدموع» (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۳۰۵ - ۳۰۶ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۴۱ / دربندي ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۹۶ / شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۵۴ - ۲۵۵) و هنگام دیدن جنازه بی‌رمق برادرش، چنان گریست که مخالفان به گریه درآمدند و حتی به روایتی غش کرد (شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۷۰ - ۲۷۱)؛ در حالی که براساس گزارش شیخ مفید- کهن‌ترین گزارش معتبر- حضرت عباس^{۱۷} با امام حسین^{۱۸} همزمان وارد میدان نبرد شدند (مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۰۹).

۵. انتساب سخنان، درخواستها و رفتارهاي ذليلانه به امام حسين(ع) و بني‌هاشم

از ديگر ويژگي‌هاي اين رويکرد و قرائت، نسبت دادن سخنان و درخواست‌هاي ذليلانه و رفتارهاي منفعلانه و ذلت‌بار به امام حسين(ع) و خاندانش است؛ در حالي که - چنان که گفته شد - افزون بر آنکه چنين نسبت‌هايي با اصل عزت‌طلبي در سيرة معصومان و به‌ويژه امام حسين(ع) در فرايند رهبري و هدايت قيام عاشورا از تا آغاز فرجام آن، در تناقض آشکار است، نه تنها در هيچ يک از منابع کهن و حتي متأخر، چنين نسبت‌هايي به امام(ع) و خاندانش داده نشده است، بلکه گزارش‌هايي وجود دارد که عزت و سربلندي همراه با شجاعت و شهامت امام(ع) و خاندانش را به‌خوبي ترسيم کرده است؛ چنان‌که بر اساس منابع معتبر کهن، وضعيت روحي امام حسين(ع) هنگام نبرد و مبارزه با سپاه عمر سعد در آخرين ساعات اين نبرد و پس از تحمل شديدترين مصائب از جمله از دست رفتن بهترين عزيزان حضرت، چنين توصيف شده است:

مردان جنگي از راست و چپ بر حسين(ع) يورش بردند و او به هر دو طرف چپ و راست حمله مي‌کرد و آنان ترسيدند [و عقب نشستند]. فوالله ما رأيتُ مکسورا* (مکثورا) قطّ قد قُتل وُلده وأهل بيته وأصحابه أربطُ جأشاً ولا أمضي جناناً منه(ع) ولا أجزأ مقدما والله ما رأيت قبله ولا بعده مثله إن كانت الرجالة لتنكشف من عن يمينه وشماله إنكشف المعزي إذا شدّ فيها الذئب** (طبري، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۴۵/ نعمان مغربي، ۱۴۰۹

- امام پس از شهادت علي اصغر چنان آهي از دل برکشيد که زمين کربلا بر خود لرزيد! (شريف کاشاني، [بي‌تا]، ص ۲۲۲).
- اهل‌بيت□ چون امام□ را تنها ديدند، آه سوزناک از جگر گرم برکشيدند و از يتيمي فرزندان و غريبي و بي کسي ايشان برانديشيدند، خود از گريه نگاه نتوانستند داشت.

حضرت ختم
النبيين
گرچه
درآن
صحرا بدي

بر غريبي
حسين□ و
درد او
بگريستي

(کاشفي ۱۳۸۱، ص ۴۲۷).

* در متن تعبير «مکسورا» آمده است که به معنای مجروح و يا کسي که از شدت تحمل مصائب و سختي‌ها کمرش و يا دلش شکسته است، مي‌باشد؛ اما در برخي منابع (شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۱۱/ ابن فتال نيشابوري، [بي‌تا]، ص ۱۸۹/ طبرسي، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۶۸/ ابن نما، ۱۳۶۹ ق، ص ۵۴) «مکثوراً» آمده است که به معنای کسي است که جمع زيادي او را محاصره کرده و او در اثر اين کثرت، مغلوب شده است.

** البته شيخ مفيد و به پيروي از او، ابن فتال نيشابوري و طبرسي، تعبير يادشده را درباره امام حسين□ به نقل از حميد بن مسلم گزارش کرده‌اند. ابن ابي‌الحديد، در توضيح اين تعبير، نوشته است: روز طف گفتند: هيچ مغلوبی را شجاعت‌تر از او ندیدم که از برادران، خاندان و يارانش تنها مانده باشد. او مانند شير خشمگين، سواره‌نظام را نابود مي‌کرد. گمان تو درباره مردی که از ستم‌پذيري و تسليم شدن خودداري کرد، چيست؟ مردی که خود، پسران، برادران و عموزادگانش با آنکه به آنان امان داده شد و سوگندهای استوار بر آنان خوردند که در امان خواهند بود، چندان جنگيدند که کشته شدند. او کسي است که خودداري از تسليم و زبونی را براي عرب معمول کرد؛ چندان که پس از

ق، ج ۳، ص ۱۶۳ - ۱۶۴ / شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۱۱ / ابن
فتال نیشابوری، [بی‌تا]، ص ۱۸۹ / طبرسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۶۸ /
خوارزمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۴۴ / سید ابن طاووس، ۱۳۸۳، ص ۱۷۰ -
(۱۷۱): به خدا، هرگز مجروحی را که فرزندان، خاندان و
یارانش کشته شده باشند، به قوت قلب و دل‌آرامی و جرئت او
ندیده‌ام. به خدا، چه پیش از حسین و چه پس از او مانندش را
ندیده‌ام. پیادگان همانند گله بزی که گرگ [یا شیر] به آنان
حمله می‌کند، از راست و چپش می‌گریختند.

همچنین حمید بن مسلم (یکی از سپاهیان عمر سعد) در
توصیف مبارزه و نبرد حضرت گفته است:

وهو یقاتل علی رجلیه قتال الفارس الشجاع، یتقی الرمیة و
یفترس العورة و یشد علی الخیل (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۴۵):
حسین با اینکه پیاده می‌جنگید، چون تکسواری دلیر، از تر
پرهیز کرده و به دنبال فرصت حمله بود و به سواران حمله
می‌برد.

افزون بر این، در جریان نبرد و شهادت حضرت قاسم،
هنگامی که وی امام (ع) را به یاری طلبید، شجاعت حضرت
این‌گونه توصیف شده است: «فجلی الحسین (ع) کما یجلی
الصقر، ثم شد شدة لیث اغضب...» (همان، ص ۳۴۱ / شیخ مفید،
۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۰۸): حسین (ع) چون عقاب برجست و همانند شیری
خشمگین، حمله آورد.

درباره روحیه عزت‌طلبی، شجاعت و جنگاوری خاندان و
یاران امام حسین (ع) همین بس که زمانی که کاروان امام
حسین (ع) از قصر بنی‌مقاتل، کوچ کرد، امام (ع) خوابی دید
که تعبیر آن، شهادت خود و یارانش بود. فرزندش علی پس
از آنکه از پدرش پاسخ مثبت درباره برحق بودن‌شان
شنید، فرمود: «اذأ لانبالی، نوت محمین» (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص
۳۰۸؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۸۲): از [مردن] باکی نداریم،
چون برحق جان می‌دهیم.

همچنین یکی از شاهدان واقعه عاشورا، روحیه عزت‌مدار
توأم با شجاعت و شهامت حر بن یزید ریاحی را پس از
پیوستن به سپاه امام (ع) و آغاز نبردش با لشکر دشمن -
که با پی کردن اسبش رقم خورد - چنین گزارش کرده است:
«فوئب عنه الحرّ کانه لیث»: حر همانند شیری از اسب جست.
وی می‌افزاید: «من کسی را همانند او ندیدم که چنان
قاطع ضربت بزند» (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۳۳).

اما در منابع مقطع مورد بحث، به سبب افزودن بر بعد
حزن‌آور و تراژیک واقعه، تعابیر ذلیلانه و حتی
توهین‌آمیزی از جمله: یتیمی، غریبی و تنهایی، بیچارگی،
آوارگی، طولانی شدن رنج و ... در قالب گزارش‌های
مجعول، به امام (ع) و خاندانش نسبت داده شده است* که

او پسران زبیر، مهلب و دیگران به او اقتدا کردند (ابن ابی الحدید،
۱۳۷۸ ق، ج ۱۵، ص ۲۷۴ - ۲۷۵).

* برخی از این گزارش‌ها چنین است:
- پس حرم محترم امام حسین و اولاد اجداد آن حضرت بیامدند و امام،
فرزندان را در پیش خود جای داد و بوسه بر روی ایشان می‌نهاد و روی

بر سینه ایشان می‌مالید و از دل پر خون خود زار زار می‌نالید و می‌گفت: ای جگرگوشگان من! جانم برای شما می‌سوزد که هنوز وقت یتیمی شما نیست و درد غریبی علاوه حزن یتیمی شده، ندانم که چه گویم و غم شما را به که گویم (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۱).

– سفارش امام □ به امام سجاد □: چون به مدینه رسی، دوستان را سلام من برسان و بگو پدرم چنین فرمود: هرگاه به رنج غربت مبتلا شوید، از غریبی من یاد آرید و چون کشته‌ای بینید، از حلق بناحق بریده من فراموش نکنید و چون آب خوش خورید، از لب تشنه و جگر تفیده من براندیشید (همان، ص ۴۳۴).

– درخواست حضرت زینب □ از امام □ که آنان را به حرم جدشان بازگرداند و پاسخ معمول منسوب به امام □ مبنی بر اینکه اگر امکان داشت، خود را در این مهلکه نمی‌انداخت و ... و واکنش بی‌صبرانه و ذلیلانه منسوب به حضرت زینب □ در برابر این سخنان، و پیراهن خود را دریدن و موهای خود را پریشان کردن و به صورت خود زدن که چون امام چنین واکنش از وی دید، فرمود: دختر مرتضی! ساکت باش که گریه‌های طولانی خواهی داشت (دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۶۵).

– سخن منسوب به امام حسین □ هنگام تنهایی و شهادت: ... و اغربتاه ... (ابوحنف، [بی‌تا]، صص ۷۹ و ۸۹ / لسان الملك سپهر، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۲۵۳) / یا و اغربتاه، و اقله ناصراه ... (دربندی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۷۹ / تنکابنی، ۱۴۲۳ ق، ص ۴۵۴) و هنگام بریدن سر: و اقله ناصراه، و اغربتاه (مقتل الحسین منسوب به ابوحنف، [بی‌تا]، ص ۹۳ / شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۳۴۰) و سخن منسوب به حضرت زینب □ هنگام دیدن اسب امام ... و اغربتاه، و اقله ناصراه، و اغربتاه (ابوحنف، [بی‌تا]، ص ۹۴) و سخن منسوب به سکینه هنگام شنیدن شیعه اسب امام: و اقله ناصراه، و اغربتاه، ... (شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۳۴۹) و هنگام دیدن اسب بدون امام: و اقله ناصراه، و اغربتاه ... و نیز سخن منسوب به حضرت زینب □ هنگام شنیدن سخن سکینه: و اقله ناصراه، و اغربتاه (تنکابنی، ۱۴۲۳، ص ۴۷۵)، تعبیر ذلیلانه منسوب به حضرت زینب: «لِيتِي كُنْتُ قَبْلَ هَذَا الْيَوْمِ عَمِيَاءَ، لِيَتِي وَ سُدَّتْ الثَّرِي» (ابوحنف، [بی‌تا]، ص ۸۲ / بهبهانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۳۲) و یا «لِيتِي وَ سُدَّتْ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرِي» (دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۶۴۴ / بیرجندی، ۱۳۷۷ ق، صص ۱۱۰ و ۱۱۸۶): در حالی که بر اساس برخی از روایات، پیامبر / از آرزو کردن مرگ توسط افراد به سبب گرفتاری، منع کرده است (احمد بن حنبل، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۰۱ / عاملی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۵۹): بنابراین اظهار جزع و فزع از سوی خاندان امام □ را تنها باید در حد گزارش‌های معتبر، پذیرفت؛ چنان‌که در این‌باره گزارش معتبر وجود دارد که وقتی حضرت زینب □ در شب عاشورا از شهادت امام □ آگاه شد، فرمود: «لِيتِ الْمَوْتُ اِعْدَمِي الْحَيَاةَ ...» (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۱۹).

– سخن منسوب به امام حسین □ هنگام مواجهه با پیکر بی‌جان حضرت علی اکبر: «قَدْ اسْتَرَحْتُ مِنْ كَرْبِ (أَوْ هَمِّ) الدُّنْيَا وَ غَمِّهَا ...» (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ص ۴۳۸ / ابوحنف، [بی‌تا]، ص ۸۲ / دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۶۴۴ / بهبهانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۲۹ / بیرجندی، ۱۳۷۷ ق، صص ۱۱۰ و ۱۱۸۶).

– زبان حال ذلیلانه و مرثیه بی‌اساس زنان اهل‌بیت □ بر بالین امام □ (قزوینی، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۱۸ – ۲۲۳ / نراقی، [بی‌تا]، ص ۱۱۴ – ۱۱۵) و نیز زبان حال ذلت‌بار منسوب به دختر کوچک امام حسین □ هنگام حضور بر بالین جنازه پدر و برادر کوچکش (دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۷۳ – ۲۷۵).

– پاسخ حضرت قاسم به نوعروس: نگاه کن تو که بابت (حسین) غریب و بی‌یار است (چلکوسکی (گردآورنده)، ۱۳۶۷، ص ۳۰).

– خطاب حضرت قاسم به عمر سعد درباره غریب گذاشتن خاندان امام: [ای عمر سعد] دعوی مسلمانی می‌کنی و حال آنکه فرزندان پیغمبر ... در این صحرا از اندوه و غم و بسیاری الم، حیران و از بیچارگی سرگردانند ... (شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۱۷۷).

– امام حسین □ خطاب به حضرت قاسم □: «یا ولدی، اتمشی برجلک الی الموت؟ قال: و کیف یا عم، و انت بین الاعداء وحیداً غریباً فریداً ...» (دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۳۸۵).

نسبت‌دهندگان این مجعولات، به این بهانه که هدف (گریه و عزاداری) وسیله را توجیه می‌کند، یا توجه به لوازم باطل و توهین‌آمیز آن نداشته و یا نخواستند داشته باشند.

۶. ارائه سیمای کریه‌تر از رفتار و منش ظالمانه سپاه عمر سعد چنان‌که اشاره شد، بر اساس منابع معتبر کهن، عمر سعد و سپاهش در کربلا، رفتار بسیار ظالمانه و وحشیانه‌ای در حق امام (ع) و یاران و خاندانش روا داشتند. اعمال و جنایاتی از قبیل منع آب از سپاه امام (ع)، کشتن طفل شیرخوار، اسب تازاندن بر بدن امام (ع)، بریدن سرها و بر سر نیزه کردن آنها و گرداندن آنها در شهرها و آبادی‌ها، اسارت خاندان امام (ع) و بردن آنها به کوفه و شام به شیوة بسیار ناجوانمردانه و آزاردهنده و... از مسلمات تاریخ عاشورا است؛ اما بسیاری از مورخان و مقتل‌نگاران مقطع مورد بحث، برای پررنگ جلوه دادن این بُعد از فاجعه و در نتیجه، تأکید بیشتر بر بُعد تراژیک و حزن‌انگیز حادثه، گزارش‌هایی از قبیل بریدن سر امام (ع) از قفا* با دوازده ضربه (شریف کاشانی، [بی‌تا]،

— سخن منسوب به امام حسین □ خطاب به امام سجاد □: *یا ولدی ... انت خلیفتی علی هؤلاء العیال و الاطفال، فانهم غرباء مخذلون قد شملتهم الذلّة و الیتیم و شماتة الاعداء و نوائب الزمان، سکتهم اذا صرخوا، و انسهم اذا استوحشوا، و سلّ خواطرم بلین الکلام ... یا ولدی، بلغ شیعتی عنی السلام، فقل لهم: ان ابي مات غریبا، فاندبوه و مضي شهيدا، فابکوه»* (بیهقانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۵۲ - ۳۵۳).

— انداختن اهل بیت □ خود را از شتران هنگام گذشتن از کنار اجساد شهدا (زنگنه، [بی‌تا] / دربندي، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۷۲ / شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۳۶۶).

— رقیه خطاب به پدر: پدر رفتی و آخر مرا یتیم و دربه در کردی (صالح پور، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲).

— زدن حضرت زینب □ سرش را به چوب حمل هنگام دیدن سر امام □ و جاری شدن خون از سر وی (طریحی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۶۵ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۱۵ / زنگنه، [بی‌تا]، ص ۱۴۶ / قزوینی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۵۰ / دربندي، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۰۲ / نواب تهرانی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۰ / شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۳۹۳).

— سخن منسوب به امام سجاد □ هنگام آمدن حضرت به کربلا برای دفن امام: *«یا ابتاه یا ابا عبدالله، لیتک کنت حاضرا و ترانی اسیرا ذلیلا»* (دربندي، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۲۶ / عراقی میثمی، ۱۳۷۴ق، ص ۵۱۵)؛ و هنگام دفن بدن حضرت عباس: *«یا عمّاه، لیتک تنظر حال الحرم و البنات و هنّ ینادین ... و اغربتاه»* (دربندي، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۲۶ / عراقی میثمی، ۱۳۷۴ق، ص ۵۱۶)؛ در حالی که بر اساس منابع معتبر و کهن تاریخی، قوم بنی‌اسد، شهدای کربلا را دفن کردند (طبری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۴۸ / شیخ مفید، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۱۴).

— امام حسین □ هنگام دیدن زعفر زاهد: *توجه کسی هستی ای نیکبخت که در چنین وقتی بر مظلومان بیچاره و غریبان آواره، سلام می‌کنی؟* (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۱).

— پرده‌نشینان حجة عصمت از پی‌وی [امام] روان شده گفتند: ای واویلاه، ما را به که می‌گذاری و این غریبان بی‌کس را به کدام کس می‌سپاری؟ (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۹).

* یکی از مسائلی که درباره چگونگی شهید کردن امام حسین □ مطرح است، بریدن سر امام □ از قفاست؛ اگرچه گزارشی در این‌باره، در منابع اولیه وجود ندارد، اما در منابع قرن ششم به بعد این مطلب تصریحاً یا تلویحاً بیان شده است: خوارزمی اگرچه به این امر تصریح ندارد، اما به دستور بریدن سر از قفا توسط شمر، اشاره کرده است (خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۲) یا همچنین بنابر نقل وی و برخی دیگر، وقتی نگاه

صص ۵ و ۳۴۰) و اینکه هر عضوی را که شمر از سر امام (ع) قطع می‌کرد، حضرت می‌گفت: «والمحمداه، واجداه، ... واهمزتاه، واعقیلاه** و اعباساه، و اقله ناصراه، و اغربتاه ...» (ابوحنف، [بی‌تا]، ص ۹۳ / دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۳ / نواب تهرانی، ۱۳۷۴ق، ص ۲۰۹ / شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۳۴۰)، بستن پاهای امام سجاد (ع) به زیر شکم شتر هنگام بردن حضرت به کوفه که سبب مجروح شدن پاهای حضرت شد (نواب تهرانی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۹ / شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۳۶۲) و ... جعل کرده‌اند* که به تدریج چنین گزارش‌هایی، از گزارش‌های مسلم تاریخ عاشورا تلقی شده است.

حضرت زینب □ به بدن مطهر برادرش امام حسین □ افتاد، امام را سربریده از قفا توصیف کرد (خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، صص ۴۳ و ۴۵ / ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۱۲۲ / سید ابن طاووس، ۱۳۸۳، ص ۱۸۱) و امام سجاد □ در خطبه‌اش در شام نزد یزید، خود را فرزند کسی دانست که سرش از قفا بریده شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۸۲ / مجلسی، ۱۴۰۹ق، ج ۴۵، ص ۱۷۴)؛ همچنین عماد الدین طبری (زنده تا ۷۰۱ ق) تصریح می‌کند: «شمر لعین، سر مبارک از جانب قفا برید» (طبری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۸۷)؛ اما برخی از نقل‌ها همانند این عبارت از زیارت ناحیه منسوب به امام زمان، «و الشمر جالس علی صدرک، مولغ سیفه علی تحرك، قابض شیبته بیده»، بر نفي بریدن سر از قفا، دلالت دارد (مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۰۵).

** در حالی که عقیل کسی است که برادرش امیرالمؤمنین را به سبب عدم اجابت درخواست کمک مالی از بیت المال از سوی حضرت، ترک کرد و از معاویه صد هزار درهم دریافت نمود (ثقفی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۴ و ج ۲، ص ۵۵۰)؛ از این رو نباید نام او در کنار مؤمنان، دلیران و حماسه‌سازانی چون جعفر و حمزه قرار گیرد. آیا در تاریخ می‌شود فرماندهی شجاع و دلاور را سراغ گرفت - تا چه رسد به شخصی چون امام حسین □ که امام و مقتدای انسان‌هاست - که در آخرین لحظات عمرش، جد و پدر و برادر و دیگر خویشانش را یاد کند و ضمن نالیدن از مردن خود، بلایا و مصائب خود را به رخ آنان بکشد؟!

* برخی دیگر از این گزارش‌ها، چنین است:

- نشستن شمر بر روی سینه امام و گفت‌وگویی حضرت با وی در این‌باره که آیا شفاعت جدش بهتر است یا دریافت جایزه از یزید؟ که چون شمر گفت: دریافت جایزه. امام □ از او طلب آب کرد، اما او در پاسخ گفت: به خدا سوگند، آب نمی‌نوشی تا اینکه ذره ذره مرگ را بچشی (ابوحنف، [بی‌تا]، ص ۹۲ / لسان الملك سپهر، همان، ص ۲۹۳ / اسفرائینی، [بی‌تا]، ص ۵۰).

- گزارش معمول از حضور چهارصد نفر از مفتی‌هایی که فتوا به قتل امام حسین داده بودند در کربلا، از جمله ظفر بن مُلجم و انداختن عصا به سوی امام به جای استفاده از نیزه و شمشیر! (شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۷۹ - ۲۸۰).

- کشتن امام حسین توسط شمر در حال سجده نماز ((کاشفی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۳۸).
- گزارش توهین‌آمیز از آزار و اذیت و زدن زنان اهل بیت توسط برخی از سپاهیان عمر سعد و بی‌هوش شدن برخی از آنان پس از شهادت امام حسین (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۶۰ - ۶۱ / بحرانی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۵ و ۳۶۰ - ۳۶۱ / زنگنه، [بی‌تا]، ص ۱۳۷ - ۱۳۸ / دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۳۱ / نواب تهرانی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۱ - ۲۱۲).

- در توصیف چگونگی بردن اسرای اهل بیت □ به کوفه و وضعیت جسمی آنان: «رایت افخادم تشخب دما» (اسفرائینی، [بی‌تا]، ص ۵۵).

۷ . ارائه تصویری خوش‌سیما و قد و قامتی تنومند، رعنا و زیبا از بنی‌هاشم و برخی اصحاب امام حسین(ع)

اگرچه بر اساس گزارش‌های منابع کهن درباره سیمای ظاهری خاندان بنی‌هاشم و حتی عبد مناف،** آنان به‌ویژه، بنی‌هاشم (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۴۱ و ۳۴۸ / ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۵۶ / شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۰۷) — و از میان بنی‌هاشم، به‌ویژه حضرت عباس که ملقب به «قمر بنی‌هاشم» بوده است (ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۵۶) — خوش‌سیما و زیبارو بوده‌اند، اما توصیفاتی که برخی از مقتل‌نویسان و تاریخ‌نگاران عاشورا در عهد صفویه و قاجار، در این‌باره بیان کرده‌اند، در برخی موارد، اغراق‌آمیز و دور از واقعیت و حتی در مواردی توهین به مقام و منزلت خاندان امام حسین(ع) است؛* برای نمونه تعبیر، توصیفات و تشبیهات عجیب و غریب از قد و قامت و زیبایی چهره و سیما و موهای برخی از بنی‌هاشم و حتی برخی از اصحاب امام (ع) از قبیل «روی چون آفتاب و گیسوی چون مُشک‌ناب» (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۹ / شریف‌کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۰۰)، «قامتی چون سرو روان و طلعتی افروخته‌تر از گل ارغوان» (کاشفی، همان، ص ۴۲۰ / نراقی، [بی‌تا]، ص ۱۴۲)، «حلقه گیسوی مشکین بر روی رنگین افکنده و آن شاهزاده چهار گیسوی تافته بافته مجعد معنبر مسلسل معطر داشته، دو از پیش و دو از پس می‌انداخته!» (کاشفی، همان، نراقی، همان، شریف‌کاشانی، همان، ص ۱۹۹) درباره حضرت علی اکبر و متحیر شدن لشکر عمر سعد، از جمال و زیبایی حضرت قاسم تا جایی که برخی از آنان از جنگ با وی منصرف شدند! (شریف‌کاشانی، همان، ص ۱۷۷) و «رخساره چون ماه و موی مانند سنبل تر و مشک سیاه» (کاشفی، همان، ص ۳۶۲) و «عذاری چون گل شکفته و رخساری چون ماه دوهفته» (همان، ص ۳۶۴) درباره وهب بن عبد‌الله کلبي و ... از دیگر شاخص‌ها و ویژگی‌های نگاه احساسی و عاطفی در گزارش واقعه عاشورا در منابع تاریخ‌عاشورای دوران صفویه و قاجار است.*

** چنان‌که عبد مناف را «قمر بطحاء» (صالحی شامی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۲۷۲) و هاشم بن عبد مناف را قمر (ابن‌عنه، ۱۳۸۰ ق، ص ۲۵) و حضرت عباس را قمر بنی‌هاشم، می‌گفتند.

* چنان‌که توصیف موهای بلند بافته‌شده و دو از پیش و دو از پس انداخته (همانند موهای زنان) برای حضرت علی اکبر، اهانت آشکار به مقام والای وی است؛ زیرا بر اساس اخبار معتبر مصادر حدیثی شیعه و سنی، بلندی موهای سر پیامبر/ از نرمی گوش‌شان تجاوز نمی‌کرد (احمد بن حنبل، [بی‌تا]، ج ۳، صص ۱۵۷ و ۱۶۵ و ج ۶، صص ۱۰۸ و ۱۱۸ / حجاج نیسابوری، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۸۴ / سجستانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۸۷ / شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۲۹ / طبرسی، ۱۳۹۲ ق، ص ۷۰). طبیعتاً حضرت علی اکبر و دیگر مردان بنی‌هاشم نیز که از خاندان پیامبر بودند، از چنین سیره‌ای پیروی می‌کردند.

* تفصیل برخی از این گزارش‌ها چنین است:
الف) درباره علی اکبر:

او جوانی بود هیجده ساله، با روی چون آفتاب و گیسوی چون مشک‌ناب ... چون به میدان رسید، ساحت آن معرکه از شعاع رخسار وی منور شد!

لشکر عمر سعد در جمال وي متحیر مانده، از وي پرسیدند که آن کیست که تو ما را به حرب وي آورده اي؟ ...

سـرـوي
اـسـت
خـرـامـنـده
چـو بـر
رـوي زمـين
اـسـت.

مـا هـي
اـسـت
دـر خـشـنـده
چـو بـر
بـشـت سـنـد
اـسـت

(کاشفي، ۱۳۸۱، ص ۴۱۹ - ۴۲۰).

اين جوان با قامتي چون سرو روان و طلعتي افروخته‌تر از گل ارغوان، اسب را در عرصه ميدان به جولان درآورد. ... علي اکبر به معركة مبارزه جلوه‌کنان در آمد. حلقه گيسوي مشکين بر روي رنگين افکنده و آن شاهزاده چهار گيسوي تافته بافته مجعد معنبر مسلسل معطر داشته، دو از پيش و دو از پس مي‌انداخته و زبان روزگار در وصف آن شهسوار بدين ابیات نغمه مي‌پرداخته:

تـوسـين
چـيـخ در
لـگـام تو
بـيـاد
اـبـلـق
رـوزگـار
زـام تو
بـيـاد

خـسـرو
مـشـکـين
غـلام تو
بـيـاد
سـيـز خـنـک
فـلـک
مـسـخـرتـوس
ت

(همان، ص ۴۲۰).

— چون خورشيد جمال آن شاهزاده بي‌همال از افق ميدان قتال طالع شد، يعني علي اکبر به معركة مبارزه جلوه‌کنان در آمد، حلقه گيسوي مشکين بر روي رنگين افکنده و او را چهار گيسوي بافته تافته مجعد معنبر مسلسل بود؛ دو از پيش و دو از پس مي‌انداخت. کران تا کران ميدان را روشن ساخت؛ پس چشم‌هاي لشکريان در مشاهده جمال لقائش حيران بماند و دلهاي‌شان از بالاي زيبايش سرگردان گشت. رويي دیدند چون آفتاب و گيسوي مشاهده کردند چون مشک ناب.

از
نـگـاهي
کـار عـالم
سـاخـتـه

کـا کـل
مـشـکـين بـه
دوش
اـنـدـاخـتـه

سروي دیدند روان و خورشيدي ملاحظه کردند تابان:

نـه چـون
قـيـدي دل
آرـاي تو
بـاشـد

اگر سروي
بـه بـيـلاي
تـو بـاشـد

پس لشکريان به يکديگر نگريستند و از يکديگر پرسیدند که آيا اين مهلقا کیست که به ميدان آمده است؟

صد خانه
بداخته
انداخته
در خانه
زین است
سرویسست
خرامنده
چو بر
روی زمین
است
عنان از
دست
دلها
می ریاید
از این
صورت
ندانم تا
چه زاید

ایین
کیست
سواره
که بلای
دل و
دین است
ماهی
است
درخنده
چو بر
پشت
سندست
چه سرو
ست آن
که بالا
می نماید
که زاد
ایین
صورت
پاکیزه
رخسار

و در بعض کتب است: لشکریان چون در نظارة جمالش حیران ماندند، همه به تبارک الله احسن الخالقین، زبان گشودند (شریف کاشانی، [بی تا]، ص ۱۹۹ - ۲۰۰).

به این
مجنون
سرگشته
از آن
زنجیر،
تدبیری
برای
چون تو
ششادی،
جز اینم
نیست
تقصیری

علی اکبر!
الا
طزّه ات
مرتار،
زنجیری
نیستم
چلایه
شادی،
نچیدم
بزم
دامادی

(عندلیب کاشانی، ۱۳۴۳، ص ۱۶۳).

ب) درباره حضرت قاسم:

۱- در آن حال - که امام قبا و عمامة امام حسن □ را بر تن قاسم پوشاند- امام مظلوم به آن داماد محروم فرمود: برخیز و در پیش روی من گامی چند راه برو تا رفتار تو را مشاهده کنم و سرو بالای تو را نظاره کنم پس قاسم چند قدم در برابر آن شاهنشاه محترم راه رفت و چنان باوقار و سکینه خرامید که گویا در وصفش گفته می‌شد:

قامتت
آن با
قیامت
یا الف
یا
تیشکر
چشان
شیرین
است
خورشیدش
بخوانم یا
قمر

آفتاب
است این
پریرخ
یا ملایک
یا بشر
باع
فردوس
است
گلرگش
بخوانم یا
بهار

(شریف کاشانی، همان، ص ۱۷۴).

۲- پس آن شاهزاده در میان میدان جولان می‌کرد و مبارز می‌طلبید. لشکریان در جمالش محو و حیران ماندند و کسی به مبارزش نمی‌آمد، یکی گفت: اگر تیغ بر من زند، دست به سویش دراز نکنم و دیگری می‌گفت اگر هزار شمشیر بر من زند، دلم گواهی نمی‌دهد که او را به زخمی تلافی کنم (همان، ص ۱۷۷).

ج) درباره حضرت عباس:

[امام حسین □] نگاه به قد و بالای حضرت عباس می‌کرد، نگاه حسرت‌آمیز در دل با او وداع کرد (همان، ص ۲۵۸).

د) درباره وهب بن عبدالله کلی:

به نظر می‌رسد چنین توصیفات بی‌مأخذ و جعلی از شمایل و سیمای ظاهری برخی از بنی‌هاشم و اصحاب از این روست که به خواننده و مخاطب چنین القا شود که شهدای کربلا به‌ویژه بنی‌هاشم، از چنان زیبایی‌ها و دلربایی‌های ظاهری برخوردار بودند که حتی سپاه عمر سعد نیز تحت تأثیر قرار گرفته، از جنگ، پرهیز کردند! از این‌رو چنین افرادی با این چهره‌های زیبا و قد و قامت‌های رعنا، به هیچ‌رو شایسته چنین جان‌دانی نبودند و... بنابراین با این شیوة توصیف، احساسات و عواطف خواننده و شنونده را بیشتر تحریک کرده، او را به گریه بیشتر و اشک ریختن فزون‌تر، وادارند.

زمانه، زمینه و عوامل ترویج و سیطرة این قرائت

چنان‌که گفته شد، اگرچه بُعد تراژیک و حزن‌انگیز واقعه کربلا، به عنوان یک واقعیت تلخ تاریخی، غیرقابل انفکاک از واقعه عاشورا است، اما هرچه از زمان این حادثه فاصله گرفته شده، این‌گونه برداشت از واقعه، مورد توجه و تأکید بیشتر قرار گرفته است؛ تا جایی که در عصر صفویه و به‌ویژه در دوران قاجار، به سبب همسویی ظاهری حاکمیت با این جریان، بیش از حد و حتی به‌گونه مبالغه‌آمیز، مورد توجه حکومت و مردم قرار گرفته، به تبلیغ و ترویج و تثبیت آن پرداخته شد و حتی به عمده‌ترین قرائت حاکم در محافل عزاداری شیعی تبدیل شد؛ بر این اساس این رویکرد در گزارش مورخان و مقتل‌نویسان و سیاحان خارجی این اعصار، فربه‌تر و پررنگ‌تر منعکس شده است. به نظر می‌رسد چنین اقبال و رویکرد تک‌بعدی و یک‌سویه به واقعه عاشورا، معلول یک سلسله زمینه‌ها، عوامل و شرایط حاکم بر زمانه خود بوده که با مطالعه و بررسی و پژوهش در این‌باره، می‌توان به مهم‌ترین علل و عوامل ذیل اشاره کرد:

۱. استعداد این قرائت در تحریص و ترغیب مردم به گرایش به مکتب تشیع و تثبیت باورهای آنان در عصر صفویه
اگرچه با ادله و براهین محکم و متقن عقلی یک مکتب، می‌توان باورهای انسان‌های متفکر و عقل‌گرای مخالف را به چالش کشید، اما این شیوه به سبب برخورداری از استدلال‌های خشک عقلی و غیر قابل فهم بودن برای عموم مردم از یک سو و فقدان و یا کم‌رنگ بودن نگاه عاطفی و احساسی در آنها از سوی دیگر، در بسیاری موارد، کارآمد نیست و نمی‌تواند تغییر و تحول چندانی در

او جوانی بود زیباروی و نیکوخوی، با رخساره‌ی چون ماه و موی مانند سنبل تر و مشک سیاه... [وهب] نوداماد بود و هفده روز از دامادی او گذشته هنوز بساط عشرت و کامرانی در ننوشید (همان، ص ۳۶۲).
[وهب] رو به میدان نهاد با عذاری چون گل شکفته و رخساری چون ماه دوهفته، بر مرکبی چون گرامی‌رونده... (همان، ص ۳۶۴).

باورهاي اعتقادي عامه مردم ايجاد کند؛ زیرا باورهاي اعتقادي هر قوم و ملي، طی قرن‌ها سینه به سینه و از نسلي به نسل ديگر منتقل شده و چه بسا جزء باورهاي غيرقابل انفکاک زندگي روزمره‌شان شده باشد؛ اما در مقابل، ابزار ديگري به نام تحريك احساسات و عواطف وجود دارد که چندان مبتني بر عقل و اندیشه نيست و به‌سادگي تأثير خود را مي‌گذارد؛ از اين‌رو اين عامل مي‌تواند جامعه‌اي را براي پذيرش عقیده جديد و نسخ باورگذشته، آماده نمايد؛ البته هر چه عامل محرک احساسات، داراي پشتوانه عقلي و الهي بيشتري باشد و با فطرت و نيازهاي معنوي فردي و اجتماعي افراد متناسبتر باشد دگرگوني و تحول در باورها و اعتقادات، با سرعت بيشتري و آگاهانه‌تري صورت مي‌گيرد و زمينه را براي تبين و تعليم عقیده جديد مهيا مي‌سازد.

دولت صفويه که از آغاز تأسيس خود به دنبال رسمي کردن مذهب تشيع در ايران بود، طبيعي بود که به سراغ تأثيرگذارترين حادثه در تاريخ اسلام، يعني واقعه کربلا از اين جهت برود؛ زیرا اين واقعه از يك سو آموزه‌هاي مذهب تشيع را تبين مي‌کرد و آن را از مذهب‌تسنن متمايز مي‌ساخت و از سوي ديگر، ماهيت اين واقعه با فطرت انسان‌ها و روحية آزادگي و ستم‌ستيزي ايرانيان هم‌سو بود؛ اما در اين ميان بعد تراژيک و حزن‌انگيز اين واقعه، از جذابيت و تأثيرگذاري خاصي در تأمين هدف يادشده، برخوردار بود؛ به‌ويژه آنکه روايات معصومان □ درباره ثواب گريه و عزاداري براي امام حسين (ع) در آثار روايي شيعه و سني و به‌ويژه منبع اصلي مجالس عزاداري آن روزگار، يعني **روضه الشهداء** منعکس شده بود (کاشفي، ۱۳۸۱، صص ۲۲ و ۴۴۳ - ۴۴۵) و اين امر ضمن آنکه به مجالس يادشده مشروعيت مي‌داد، به مردمي که به دنبال سعادت و رستگاري اخروي بودند، انگيزه قوي مي‌داد که با رغبت در اين مجالس شرکت کنند.

بر اساس اعتقاد برخي از محققان معاصر، از تمايل کاشفي به جمع‌آوري اخبار مقتل امام حسين (ع) و تنظيم آنها در يك کتاب، مي‌توان اين نتيجه را گرفت که: چه بسا گريه بر امام حسين (ع) در هرات، جانشين ذکر صوفيانه - که نقشبنديه آن را ملغا کرده بودند - شده بود. اگر اين تحليل بر واقعيت تاريخي منطبق باشد، نمايانگر گستردگي آمادگي مردم براي پذيرش تشيع در قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و حتي چه بسا که اين نگاه‌اشته که در آن بر رويکرد تراژيک و احساسی واقعه عاشورا تأکيد شده است، يکي از عوامل مهم بسترسازي براي کاميابي جنبش شاه اسماعيل صفوي در آن دوره بوده است (شيبي، ۱۳۸۵، ص ۳۲۷).

بنابر گزارش سياحان اروپايي و شاهدان عيني درباره عزاداري ايام محرم در عصر صفويه و قاجار، آنچه در

این مجالس عمدتاً از واقعه عاشورا روایت می‌شده و مخاطبان از آن استقبال می‌کرده‌اند، بعد عاطفی و تراژیک این واقعه بوده است؛ چنان‌که پییترو دل‌واله (۱۵۸۶-۱۶۵۲ م) جهانگرد ایتالیایی که در عصر شاه عباس اول از ایران دیدن کرده در این‌باره نوشته است:

ملا بر روی آن [منبر] به روضه‌خوانی و توصیف حسین و شرح وقایعی که منجر به قتل او شد، می‌پردازد و گاهی شمیلی چند نشان می‌دهد و روی هم رفته، تمام سعی و کوشش خود را به کار می‌بندد تا هر چه ممکن است بیشتر حاضرین را وادار به ریختن اشک کند (دل‌واله، ۱۳۷۲، ص ۱۲۴).

فیگوئروآ درباره تأکید بر این قرائت، توسط واعظان و خطیبان عصر صفویه، گفته است:

اینان در هر جایی که مردم گرد آمده باشند، بر منبرهای بلند می‌نشینند و با حرارت تمام و سخنان گیرا، خصوصیات مرگ یا شهادت حسین، امام بزرگ خویش را بیان می‌کنند (فیگوئروآ، ۱۳۶۳، ص ۲۰۷-۲۰۸).

اولیا چلبی - مسافر و نویسنده ترک در سال ۱۰۵۰ قمری که در عهد شاه صفی به تبریز آمده - سوگواری عاشورا را چنین توصیف کرده است:

... خان بیگلر بیگی تبریز در معیت جمعی از برجستگان و اعیان در خیمه منقوش خود می‌نشیند و سوگواران، کتاب «مقتلی» از امام حسین (ع) می‌خوانند. هنگامی که خواننده کتاب به قسمتی می‌رسد که طرز کشته شدن امام حسین مظلوم به دست شمر ملعون را توصیف می‌کند، درست در همان لحظه، تصاویر اجساد اطفال کشته شده امام (ع) را از چادر شهیدان کربلا بیرون می‌آورند... و [پس از ناله و گریه حضار و زخمی کردن و خون‌آلود کردن سر و صورت و پیکر خود با شمشیر و قمه] اجساد ساختگی را از زمین چمن حمل نموده بیرون می‌برند و خواندن مقتل امام حسین (ع) به پایان می‌رسد (ر.ک به: چلکوسکی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۲ - ۱۵۳ / سرنه، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۸۸-۱۹۰ / خاطرات شیل، ۱۳۶۲، ص ۶۶-۷۱).

همچنین با توجه به گزارش‌های بسیاری که از کتاب **روضه الشهداء** درباره ابعاد مختلف قرائت تراژیک و عاطفی واقعه عاشورا آورده شد، خواندن این کتاب به سبب دارا بودن چنین ویژگی شاخص و مهمی، در مجالس این عصر، شهرت بسیار داشته است؛ چنان‌که کیمپفر (۱۷۱۶ م / ۱۱۲۸ ق) - از جهانگردان عصر صفوی - در این‌باره گزارش کرده است: «در هر روز از دهه اول محرم، خواندن یک فصل از فصول ده‌گانه **روضه الشهداء** توسط واعظ مرسوم بوده است» (کیمپفر، ۱۳۶۰، ص ۱۸۰)؛ افزون بر این، در وقفنامه مدرسه شفیعیه اصفهان آمده است: همه ساله در ماه مبارک رمضان، در این مدرسه **روضه الشهداء** خوانده شود (سپنتا، ۱۳۴۶، ص ۳۵۳) که بیانگر اهمیت و جا افتادن این کتاب در

آن عصر، است. این اهمیت و جایگاه تا جایی بود که کتاب یادشده به زبان ترکی هم ترجمه شد.* افزون بر این، بر اساس گزارش برخی از سیاحان، در عصر زندیه نیز در ایام محرم، مراسم عزاداری و سوگواری با رویکرد احساسی و حزن‌انگیز در قالب شرح زندگانی امام حسین(ع) و مصائب وارده بر حضرت، برگزار می‌شده است؛ چنان‌که هر روز بخشی از واقعه عاشورا در قالب تعزیه، نیز نمایش داده می‌شده (فرانکلین، ۱۳۵۸، ص ۷۲)؛ همچنین بر اساس گزارش‌های بسیار، این قرائت در محافل و مجالس عزاداری و سوگواری محرم در عصر قاجاریه، به‌ویژه در دورانی که اساس روضه‌خوانی، کتاب‌های **اسرار الشهادات** دربندي و **طوفان البكاء** جوهری بود (مستوفی، ۱۳۲۴ق، ج ۱، ص ۲۷۵) قرائت حاکم و غالب بوده است (شیخ رضایی و آذری، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۰۲، ۲۱۱ و ۲۲۷/ مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۷۴ به بعد/ خالقی، ۱۳۶۷، ص ۳۵۷)؛ چنان‌که **اوژن اوبن** نیز گزارش محتوای یک روضه مشهور حزن‌انگیز و احساسی را آورده است (اوژن اوبن، ۱۳۶۲، ص ۱۸۵ - ۱۸۶).

۲. رونق و استقبال مردم از قصه‌ها، حکایات و اخبار داستانی چنان‌که اشاره شد، از قرن چهارم به بعد، **ابن اعثم** با نگارش کتاب فتوح و بعدها نگاشته‌های افرادی قاصص و داستانگو، همانند **ابوالحسن بکری**، شیوة داستان‌سرایی به سبک شاهنامه‌ها، مختارنامه‌ها، حمزه‌نامه‌ها و ... وارد تاریخ‌نگاری عاشورا شد که یکی از پیامدهای منفی این نوع رویکرد، ورود برخی از قصه‌ها و افسانه‌ها در تاریخ عاشورا است و این روند در آغاز عصر صفوی با نگارش کتاب **روضه الشهداء** به اوج خود رسید. به نظر می‌رسد اشتیاق و اقبال مردم به بیشتر دانستن درباره حوادث و وقایع عاشورا و رواج بسیار مجالس و محافل عزاداری در این دوران و به‌ویژه در عصر قاجار و نیاز آنها به مطالب جالب و جذاب و گریه‌آور به‌ویژه در قالب داستان و حکایت، زمینه را برای ترویج و سیطره چنین قرائتی، فراهم ساخت؛ زیرا قصه‌های یادشده احساسات و عواطف خواننده و شنونده را بیشتر تحریک می‌کرد و روایت تاریخ عاشورا را برای مخاطبان و شنوندگان - که عمدتاً از توده مردم بودند - جذاب‌تر و دلنشین‌تر و برای واعظان و روضه‌خوانان، با استقبال بیشتر مشتری و مخاطب، روبرو می‌ساخت؛ اما در عصر قاجار با توجه به

* چنان‌که گزارش شده: در ماه محرم فقط در روز عاشورا مجلس عزایی منعقد کرده یکی از وعاظ، کتاب روضه الشهداء حسین واعظ کاشفی را بر منبر می‌خواند و [حضار] ندبه و گریه می‌کردند. چون این کتاب به فارسی بود، غالب امرای لشکر که ترک و بی‌سواد بودند، نمی‌فهمیدند... شاه اسماعیل جهت حل این مشکل، دستور داد ملا محمد بغدادی معروف به فضولی، کتابی در مقتل الحسین به زبان ترکی بنویسد تا در ماه محرم وعاظ از آن استفاده کنند (اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹، ص ۲۷۱).

گزارش‌های بسیار و کتاب‌های به جای مانده فراوان - که شاهد بر این ادعاست - در قصه و داستانی کردن حوادث عاشورا چنان افراط شد که اعتراض برخی از علما، محدثان و اندیشمندان همچون محدث نوری (م ۱۳۲۰ ق) را با نگارش کتاب **لؤلؤ و مرجان در شرط پلّه اول و دوم روضه‌خوانان** و محمدتقی قزوینی را با نوشتن کتاب **اسرار المصائب و نکات النوائب في ذكر غرائب مصائب الاطائب من آل ابي طالب*** برانگیخت.

به هر تقدیر، نقل حکایات و داستان‌هایی همچون عروسی حضرت قاسم، قصه زعفر جَنی زاهد (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۱)، افسانه مبارزه شخصیت خیالی **مارد بن صدیف تغلبی** با حضرت عباس (دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۹۹ - ۵۰۲)، **خبر مسلم جصاص** (گج‌کار) و نان، خرما و گردو دادن کوفیان به اطفال اهل‌بیت[□]، افسانه ساربان امام، جریان شفا یافتن دختر معلول یهودی با خون بال یک مرغ، افسانه شیرین خانم، افسانه قیام دختری به نام «دُرّة الصدف» در حلب به انگیزه خوخواهی امام حسین(ع) و ... ضمن آنکه شنونده و خواننده را سرگرم می‌ساخت، احساسات و عواطف او را نیز تحریک کرده، اشکش را جاری می‌ساخت و بُعد حزن‌انگیز و غمبار این حادثه را بسیار پررنگ و فربه‌تر، به تفسیر و تصویر می‌کشید؛ در حالی که هیچ یک از داستان‌های یادشده هر چند به اختصار و اجمال، در منابع کهن و حتی متأخر معتبر تاریخ عاشورا، وجود ندارد.

۳. وجود روایات متعدد بر بسیاری اجر و ثواب گریستن، گریاندن و تباکي

چنان‌که در آغاز این پژوهش اشاره شد، روایات بسیاری از معصومان[□] درباره فضیلت و ثواب عزاداری و گریه و گریاندن و حتی تباکي در سوگ امام حسین(ع) وارد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۲۸۸ - ۲۹۶، باب ثواب البكاء علی مصیبت و مصیبة الائمة) که هر خواننده و شنونده‌ای را به گریستن و گریاندن ترغیب و تشویق می‌کند. به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق چنین روایاتی، یکی از عوامل مهمی که در این دوران سبب ترویج این قرائت گردیده، این بوده که بسیاری پنداشته‌اند صرف گریه و عزاداری برای امام حسین(ع) از هر کس و با هر گناه و آلودگی، سبب بخشش و آمرزش گناهان و ورود به بهشت می‌شود؛ در حالی که توجه نشده بستر صدور این روایات، زمانی بوده که بنی‌امیه و به‌ویژه بنی‌عباس با تمام قوا و امکانات در صدد از بین بردن و به فراموشی سپردن نام و فرهنگ اهل‌بیت[□] و به‌ویژه فرهنگ عاشورا بوده‌اند و در مقابل، ائمه در آن شرایط سخت و مجرانی برای دفاع از فرهنگ اصیل

* بنا به گفته رسول جعفریان، نسخه خطی این نگاشته به خط مؤلف در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۷۸۳۲ موجود است (برای آگاهی بیشتر ر. ک به: جعفریان، ۱۳۷۸، ص ۱۵۱ - ۱۵۲).

اسلامي و به ویژه زنده نگه داشتن ياد و خاطرة عاشورا، شيوه اي جز برگزاري مراسم سوگواري و ترغيب شيعيان خود بر گريه و گريانندن و عزاداري در سوگ امام حسين(ع)، و خاندانش نداشتند؛ از اينرو اخبار و سفارشهاي بسياري از ائمه در اين باره وارد شده است. به تعبير ديگر، اين روايات يک ظاهر - يعني همان منطوق - دارند که مفهوم و معنای آنها روشن است و يک مقصود که علت و شأن صدور آنها باشد و آن اعلام همبستگی با امام حسين(ع) و بيزاري جستن از کشنندگان وي است. گريه در حقيقت ابزاري است براي اعلام مخالفت و بيزاري از دشمنان امام(ع)؛ زيرا امويان* اين روز را عيد دانسته و جشن ميگرفتند و شيريني ميخوردند و زينت کرده، لباس نو ميپوشيدند (بيروني، [بيتا]، ص ۳۲۹ / عملي، ۱۴۰۸ ق، ص ۸۳ - ۸۷ / همو، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۳۰۷ - ۳۰۸). امامان شيعه براي مقابله با اين سنت حسينستيز، مردم را به گريه و عزاداري در عاشورا تشويق و ترغيب ميکردند؛ از اينرو عزاداري در آن عصر، يک نوع اعلام مخالفت با حزب حاکم اموي و عباسي و همراهي با حزب حسيني بود (مجلسي، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۲۹۴ - ۲۹۵، حاشية محقق کتاب / اسفندياري، ۱۳۸۴، ص ۴۸ - ۴۹).

۴. خنثي بودن و همسويي اين قرائت با رفتار و منش حاکمان و سلاطين

به نظر مي رسد يکي از عواملی که سبب شد در دوران مورد بحث، اين قرائت، شايع ترين و غالب ترين قرائت در ميان قرائت هاي ديگر باشد، خنثي بودن و چه بسا همسويي با سياستها، رفتارها و عملکرد حاکمان صفوي و قاجار بود؛ زيرا اين رويکرد از آن رو که تنها به بُعد مصائب و بلايایي که بر امام حسين(ع) و ياران و خاندانش رفته است، مي پردازد و چندان توجهي به علل و عوامل اين واقعه ندارد و سخي از مسببان و عاملان اين حادثه و ويژگيها و صفات آنان - که قابل تطبيق بر حاکمان ستمگر هر دوره و زمان و مکاني است - به ميان نمي آورد، هيچ گونه اصطکاک و چالشي با روحيات جباران و گردنکشان تاريخ در هر برهه و زماني ايجاد نمي کند و به هيچ رو، روحية ايستادگي و مبارزه در عزاداران هر عصري را برنمي انگيزاند؛ بر اين اساس، حاکمان ستمگر اين اعصار که تنها در ظاهر، عنوان شيعه و پيرو امامان را يدک مي کشيدند، از چنين قرائت و رويکردي استقبال کرده، با آن هيچ گونه ناسازگاري و چالشي نداشتند؛ چنان که وقتي به تاريخ مقطع مورد بحث رجوع شود، دانسته ميشود که برخي از سلاطين صفوي و قاجار که در ستمگري و قساوت قلب، دست کمي از کشنندگان

* همچنين در زيارت عاشورا وارد شده است: «هذا يوم تبرکت به بنو امية و ابن آكلة الالباب ... و هذا يوم فرحت به آل زياد و آل مروان بقتلهم الحسين صلوات الله عليهم اجمعين» (طوسي، ۱۴۱۱ ق، ص ۷۷۵).

ابا عبدالله نداشتند،* خود در مجالس و تکیای شاهانه خویش به عزاداری پرداخته (فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۶ - ۱۰ / شمیم، ۱۳۷۱، ص ۳۷۳ - ۳۷۴) و حتی اشعار جانسوزی نیز در این باره سروده اند (برای نمونه، ر.ک به: فتحعلی‌شاه، ۱۳۷۰، ص ۳۹۱ - ۴۱۷ / ناصرالدین شاه، [بی‌تا]، بخش مرثی، ص ۶۷ - ۷۴).

۵. مقبولیت عام این قرائت

چنان‌که گفته شد، یکی از ابعاد روحی هر انسانی - صرف نظر از آنکه پیرو چه دین و مسلک و مرامی باشد - بعد عاطفی و احساسی اوست که سبب می‌شود در برابر وقایع دخراش و جانسوز، از خود واکنش عاطفی و احساسی نشان دهد و در نتیجه، متأثر و محزون شود. حادثه عاشورا از این جهت نیز، از بسیاری از عناصر تحریک‌کننده عواطف و احساسات برخوردار بوده است؛ به‌ویژه آنکه اگر این بعد در قالب قرائت احساسی - عاطفی مبالغه‌آمیز و غیرواقعی دوران مورد بحث، روایت و بازخوانی شود. بر این اساس، توده مردم در هر مذهب و مرامی، به سبب خنثی بودن این گونه قرائت و عدم دارا بودن هر گونه چالشی با باورها و معتقدات آنان و یا دست کم عدم توجه به این ناهمگونی و چالش از یک سو و جذابیت و تأثیرگذاری آن از سوی دیگر، از آن استقبال کرده، خود را با آن دم‌ساز و هم‌سو می‌کنند؛ به‌ویژه اگر هم‌نوایی با این‌گونه برداشت و ترویج آن - که سلاح آن‌گریه و اشک ریختن و بر سر و سینه زدن است - سبب تخلیه روحی افراد از آلام و مشقات درونی و شخصی و اجتماعی شود که معلول شرایط دشوار و آکنده از بی‌عدالتی و بدبختی بوده است. چنین استقبال و پذیرشی از سوی توده مردم با هر مذهب و مرامی، بسیاری از مورخان و راویان تاریخ عاشورا و بسیاری از واعظان و اهل منبر را به‌ویژه در عصر قاجار، واداشته بر این بعد تأکید افراطی داشته باشند و از نقل اخبار دروغ و قصه‌های مجعول بسیار، دریغ نورزند.

* درباره قساوت قلب و ستمگری شاهان صفوی کافی است به گزارش شاردن درباره کور کردن شاهزادگان و یا میل کشیدن چشمان آنان به دستور پادشاه توجه شود (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۱۶۰ - ۱۱۶۱ / همچنین در این باره و دیگر کارهای خلاف شرع سلاطین صفوی، ر.ک به: همو، صص ۱۱۵۲ - ۱۱۵۷ و ۱۲۸۹)؛ افزون بر این، شاردن بر این باور است که ایرانیان در عهد صفوی بر این باور بودند که همه سلاطین به طبع، بیدادگر و خودراند و ستمگری لازمه پادشاهی آنان است (همان، ص ۱۱۴۶ - ۱۱۴۷)؛ اما درباره ستمگری شاهان قاجار کافی است نامه تاریخی سیدجمال‌الدین اسدآبادی به ملکه ویکتوریا و استمداد از دولت انگلیس جهت تغییر در وضع حکومت و یا عزل شاه، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد (خسرشاهی، [بی‌تا]، ص ۱۳۷ - ۱۶۷)؛ همچنین به چهار نامه وی به علمای شیعه، توجه شود که در آنها از مظالم ناصرالدین شاه و وضعیت بد و پراختناق آن دوران، سخن گفته و علما را به مقابله و رویارویی با شاه و کارگزارانش فراخوانده است (همان، صص ۸۷ - ۱۱۲ و ۱۷۱ - ۱۹۲)؛ افزون بر این، برخی از اندیشمندان معاصر در توجیه علت همکاری برخی از علما و فقیهان با سلاطین، پاسخ‌ها و دلایلی بیان کرده‌اند که این امر حاکی از ستمگری و ناعادلانه حکومت کردن پادشاهان این دوران است (برای نمونه، درباره دیدگاه، رفتار و سلوک سیاسی علمای شیعه با سلاطین، ر.ک به: استادی، ۱۳۸۳، ش ۲۵ / همو، ۱۳۸۴، ش ۴ و ۵).

۶. بهره‌گیری از قاعده «تسامح در ادلة سنن» در توجیه تمسک به این قرائت

یکی از قواعد مشهور فقهی، قاعده «تسامح در ادلة سنن»^{*} است؛ به این معنا که اگر روایتی درباره مرتب بودن ثواب بر عملی وارد شده باشد، اما آن روایت جامع شرایط حجیت نباشد، اگر کسی آن عمل را به هدف تحصیل ثواب یا به امید مطلوبیت آن انجام داد، چون مضمون آن توصیه به یک امر نیک و راجح است، ثواب بر آن عمل مرتب می‌شود. برخی از مورخان و نویسندگان تاریخ عاشورا در دوران مورد بحث، با تعمیم چنین قاعده‌ای بر قصص و اخبار وعظ و تعزیه و از جمله موضوع مهمی چون تاریخ عاشورا – که یکی از شاخص‌های مهم فرهنگ شیعه است – و نیز با بهره‌گیری از اطلاقات اخبار مربوط به ثواب گریستن و گریاندن برای امام حسین (ع)، و اینکه هدف، وسیله را توجیه می‌کند – اگرچه این وسیله به قیمت جعل اخبار و دروغ بستن بر امام حسین (ع) و خاندان و یارانش باشد – با اخبار و افسانه‌های حزن‌انگیز و اشک‌گیر، بر بُعد عاطفی و حزن‌انگیز تاریخ کربلا تأکید کرده (نراقی، [بی‌تا]، ص ۲)، سیمایی مخدوش و مجعول از واقعه عاشورا و نقش‌آفرینی رهبر قیام کربلا و یارانش، ارائه کرده‌اند؛ چنان‌که مرحوم محدث نوری (م ۱۳۲۰ ق) به این موضوع توجه خاصی کرده است (محدث نوری، ۱۳۷۹، ص ۲۷۷ – ۲۸۰).

نتیجه

در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری این پژوهش، باید گفت: قرائت تراژیک و احساسی – عاطفی، شایع‌ترین و غالب‌ترین قرائت با مؤلفه‌ها و ویژگی‌های خاص خود در دوران صفویه تا مشروطه بوده است. این رویکرد و قرائت، معلول زمینه‌ها و عواملی همچون قابلیت این قرائت برای تشویق و ترویج مذهب شیعه، عدم چالش میان این قرائت با رفتار و منش سلاطین و حاکمان و نیز با باورها و اعتقادات عامه مردم و ... بوده است.

* مدرک چنین قاعده‌ای برخی از روایات است که برای نمونه در منابع حدیثی شیعه ذیل، آمده است: برقی، [بی‌تا]، ص ۲۵ / کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۷ / شیخ صدوق، ۱۳۶۸، ص ۱۳۲. همچنین جهت آگاهی بیشتر درباره این قاعده، ر. ک به: بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۳۲۵ – ۳۴۰ / مشکینی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۹ – ۱۹۱. به نظر می‌رسد این قاعده، از قواعد حاکم در فقه اهل سنت بوده و از آن جا به فقه شیعه راه یافته است و گویا نخستین کسانی که به آن قائل شده‌اند، احمد حنبل و استادش عبدالرحمان بن مهدی و عبدالله بن مبارک‌اند. آنان در این‌باره گفته‌اند: «اذا روينا في الحلال والحرام شدنا و اذا روينا في الفضائل نحوها تساهلنا» (عسقلانی، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۱) و یا «و اذا روينا عن رسول الله في الحلال والحرام والاحكام، شدنا في الاسانيد و الاسانيد و اذا روينا في الفضائل و الثواب و العقاب، تساهلنا في الاسانيد و تساهلنا في الرجال» (ابوریه، [بی‌تا]، صص ۱۱۱ و ۲۲۷). ابن عبدالبر قرطبی می‌گوید: علما از قدیم در روایت کردن احادیث فضائل از هر کسی، تسامح کردند و نقد و بررسی‌ای (سندي و رجالي) که در احادیث احکام کرده‌اند، در احادیث فضائل نکرده‌اند (قرطبی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۵).

به عبارت دیگر، گفتمان و قرائت مسلط عاشورا در این دوران، قرائت احساسی و تراژیک همراه با نوعی گرایش اغراق‌آمیز بوده است. این نوع برداشت، پیش از آنکه چندان نسبت و رابطه‌ای با واقعه حماسی - عرفانی عاشورا داشته باشد، انعکاس اجتماعی سوگواری‌های شخصی و دردهای فردی - جمعی و بازخوانی آلام تاریخی و خشونت‌ها و ستم‌هایی بوده که بر مردمان آن دوران رفته و عاشورا، ملجأ و پناهگاهی بوده تا در سایه اندوه‌بار آن، بر سرنوشت خویش گریه و سوگواری کنند؛ البته در خوش‌بینانه‌ترین صورت، می‌توان گفت: هدف آن بوده تا با گریستن، یک نوع برائت وجدان و سبک‌باری روحی در وجود و درون افراد پیدا شود؛ بدون آنکه چندان تأمل و تفکری عمیق در بنیادها، ماهیت و آثار این واقعه، صورت گیرد.

به تعبیر روشن‌تر، قرائت تراژیک - احساسی، محصول و بازتاب شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه است؛ از این رو اگر رویکرد یادشده در جامعه آن دوران از مقبولیت خاصی برخوردار بوده و تبلیغ و ترویج می‌شده، این امر معلول شرایط و اندیشه حاکم بوده است، زیرا این‌گونه قرائت و برداشت، ضمن آنکه یاد و خاطره عاشورا را در اذهان مردم و جامعه، زنده نگه می‌داشت، هیچ‌گونه تعرض و تهاجمی به شیوه حکومت ظالمانه و نابرابرانه پادشاه و کارگزاران حکومتی‌اش نداشت؛ تا جایی که خود شاهان صفوی و بعدها، حاکمان قاجار و کارگزاران‌شان بانی عزاداری برای امام حسین (ع) شده، خود ضمن شرکت در مراسم عزاداری، گریه و عزاداری می‌کردند؛ افزون بر این این نوع قرائت به سبب خنثی بودن و عدم چالش با هر دیدگاه و اندیشه همسو با ستم و نابرابری در میان توده مردم و حتی پیروان ادیان و فرق و مذاهب دیگر، به‌ویژه یهودیان و مسیحیان، از اقبال خاصی برخوردار بوده است. شاهد بر این مدعا، گزارش سفرنامه‌نویسانی است که خود در برخی از مجالس و مراسم عزاداری شرکت کرده، با مشاهده آن، متأثر و محزون می‌شدند.

منابع

۱. الگار، حامد؛ *دین و دولت در ایران*: نقش علما در دوره قاجار؛ ترجمه ابوالقاسم سري؛ تهران: توس، ۱۳۶۹.
۲. ابرو، حافظ؛ *ذیل جامع التواریخ رشیدی*؛ به کوشش خانبابا بیانی؛ تهران: انجمن آثار ملي، ۱۳۵۰.
۳. ابطحي، مصطفي؛ «رسمیت یافتن تشیع در ایران، چالش‌ها و دستاوردها» (۱۵۰۱-۱۹۰۷) *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین*؛ به اهتمام مقصود علي صادقي، تبریز: ستوده، ۱۳۸۴.
۴. ابن بطوطه؛ *سفرنامه ابن بطوطه*؛ ترجمه محمدعلي موحد؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
۵. اشپولر، برتولد؛ *تاریخ مغول در ایران*؛ ترجمه محمود میرآفتاب؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۶. آملی، سیدحیدر؛ *جلوة دلداری* (ترجمه جامع الاسرار و منبع الانوار)؛ ترجمه سیدیوسف ابراهیمیان؛ تهران: رسانش، ۱۳۸۱.
۷. امورتی. ب. س؛ *تاریخ ایران دوره تیموریان* (پژوهش دانشگاه کمبریج)؛ ترجمه یعقوب آژند؛ تهران: جامی، ۱۳۷۹.
۸. براون، ادوارد گرنویل؛ *تاریخ ادبیات ایران*؛ ترجمه رشید یاسمی؛ ج ۴، [بی‌جا]، ابن سینا، [بی‌تا].
۹. بروکلیمان، کارل؛ *تاریخ ملل و دول اسلامی*؛ ترجمه هادی جزایری؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۰. بیانی، شیرین؛ *تاریخ جلایریان*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۱۱. پارسادوست، منوچهر؛ *شاه اسماعیل اول*: پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.
۱۲. پازوکی، شهرام؛ «جامع الاسرار سید حیدر آملی، جامع تصوف و تشیع» *مجموعه مقالات کنگره ملي علامه سیدحیدر آملی*؛ ساری: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۳. پچوی، ابراهیم؛ *تاریخ پچوی*؛ ج ۲، استانبول: دارالصناعه عامره، ۱۳۸۳ ق.
۱۴. هولت پی ام لی؛ *تاریخ اسلام* (پژوهش دانشگاه کمبریج)؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۱۵. *تاریخ ایران دوره صفویان* (پژوهش دانشگاه کمبریج)؛ ترجمه یعقوب آژند؛ تهران: جامی، ۱۳۸۰.
۱۶. *تاریخ تیموریان* (پژوهش دانشگاه کمبریج)؛ ترجمه یعقوب آژند؛ ج ۲، تهران: جامی، ۱۳۸۲.
۱۷. ترابی طباطبایی، سید جمال؛ «سکه های آق قویونلو و مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران»؛ *نشریه موزه آذربایجان*؛ ش ۷، ۱۳۵۷.
۱۸. _____؛ سید جمال؛ «رسم الخط ایغوری و سیری در سکه‌شناسی»؛ *نشریه موزه آذربایجان*، ش ۶، ۱۳۵۱.
۱۹. ثواقب، جهانبخش؛ *تاریخ‌نگاری عصر صفوی و شناخت منابع و مآخذ*؛ شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۰.
۲۰. جعفریان، رسول؛ *تاریخ تشیع در ایران*، ج ۵، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۱. _____؛ *تاریخ تشیع در ایران*؛ قم: انصاریان، ۱۳۸۰.
۲۲. حسینی تربتی، ابوطالب؛ *تزوکات تیموری*؛ چاپ اکسفورد (افست تهران).
۲۳. حسینی، خورشاه بن قباد؛ *تاریخ ایلچی نظام شاه*؛ تصحیح محمدرضا نصیری؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۱.
۲۴. خالدی، احد؛ *سید حیدر آملی، گزارش و زندگی و عرفان*؛ تهران: پژوهشکده فرهنگ و معارف نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱.
۲۵. خواندمیر، امیر محمود؛ *تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*؛ تصحیح و تحشیه محمدعلي جراحی؛ تهران: گستره، ۱۳۷۰.
۲۶. رشیدالدین فضل الله ابن عمادالدوله ابی الخیر بن موفق الدوله علی؛ *جامع التواریخ* (متن علمی و انتقادی)؛ به سعی و اهتمام آ. آ. رو مساسکویچ، ل. آ. ختاقوروف و ع. ع. علیزاده؛ مسکو: اداره انتشارات دانش، ۱۹۶۵.
۲۷. روملو، حسن بیک؛ *احسن التواریخ*؛ تصحیح عبدالحسین نوایی؛ تهران: بابک، ۱۳۵۷.

۲۸. روبر، هانس روبرت؛ *ایران در راه عصر جدید*؛ ترجمه آذر آهنچی؛ تهران؛ دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۲۹. *زبدة التواریخ*؛ تصحیح سید کمال حاج سیدجوادی؛ ج ۲، تهران، [بی‌تا]، ۱۳۷۲.
۳۰. زرین‌کوب، عبدالحسین؛ *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۳۱. سام‌میرزا صفوی؛ *تذکره تحفه سامی*؛ به تصحیح و مقدمه رکن‌الدین فرخ؛ تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشار کتب ایران، [بی‌تا].
۳۲. سومر، فاروق؛ *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*؛ ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی؛ تهران: گستره، ۱۳۷۱.
۳۳. سیوری راجر؛ *ایران عصر صفوی*؛ کامبیز عزیزی؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۴.
۳۴. _____؛ *در باب صفویان*؛ ترجمه رمضان‌علی روح‌اللهی؛ تهران: مرکز، ۱۳۸۰.
۳۵. شاملو، ولی‌قلی بن داوود؛ *قصص الخاقانی*؛ به کوشش سیدحسن سادات علوی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۳۶. شیخی، کامل مصطفی؛ *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو؛ ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۴.
۳۷. _____؛ *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو؛ ج تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۳۸. شیروانی، میرزا زین العابدین؛ *ریاض السیاحه*؛ به تصحیح حامد ربانی؛ تهران: سعدی، [بی‌تا].
۳۹. *عالم آرای شاه اسماعیل*؛ به اهتمام اصغر منتظر صاحب؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۴۰. *عالم آرای صفوی*؛ به کوشش یدالله شکری؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۶۳.
۴۱. عبدی بیگ، خواجه زین العابدین علی نویدی شیرازی؛ *تکمله الاخبار*؛ تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ ق؛ تصحیح عبدالحسین نوایی؛ تهران: نی، ۱۳۶۹.
۴۲. عقیلی، نورالله؛ «جستاری در زمینه‌های رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران عصر صفوی»؛ *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین*؛ به اهتمام مقصودعلی صادقی؛ تبریز: ستوده، ۱۳۸۴.
۴۳. غفاری قزوینی، قاضی احمد؛ *تاریخ جهان‌آرا*؛ به کوشش سید کاظم موسوی، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۲ (از روی نسخه عکسی استانبول به همت مجتبی مینوی).
۴۴. قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد؛ *تاریخ الجاتیو*؛ به اهتمام مهین همبلی؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
۴۵. قزوینی، مجیب بن عبد اللطیف؛ *لب التواریخ*؛ به کوشش سید جلال‌الدین طهرانی؛ تهران: خاور، ۱۳۱۴.
۴۶. کریمی‌زنجانی اصل، محمد؛ *عرفان شیعی به روایت سیدحیدر آملی*؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵.
۴۷. کسروی، احمد؛ *شیخ صفی و تبارش*، تهران: فردوس، [بی‌تا].
۴۸. گولپنباری، عبدالباقی؛ *تصوف در یکصد پرسش و پاسخ*؛ ترجمه توفیق ه. سبحانی؛ تهران: احیای کتاب، ۱۳۸۰.
۴۹. لاپیدوس، ایرام؛ *تاریخ جوامع اسلامی*؛ ترجمه علی بختیاری‌زاده؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۸۱.
۵۰. حمیدی اشتهاردی، محمد؛ *رابطه ایران با اسلام و تشیع*، تهران، برهان، ۱۳۷۷.
۵۱. مرتضوی، منوچهر؛ *مسائل عصر ایلخانان*؛ تهران: آگاه، ۱۳۷۰.
۵۲. مزاوی، میشل.م؛ *پیدایش دولت صفوی*؛ یعقوب آژند؛ تهران: گستره، ۱۳۶۸.
۵۳. مستوفی، حمدالله؛ *تاریخ گزیده*؛ به اهتمام عبدالحسین نوائی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۵۴. مستوفی، محمد حسن؛ *زبدة التواریخ*؛ به کوشش بهروز گودرزی؛ تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵.
۵۵. منشی ترکمان؛ اسکندر بیک؛ *عالم آرای عباسی*؛ تصحیح محمد اسماعیل رضوانی؛ ج ۱؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
۵۶. مورگان، دیوید؛ *ایران در قرون وسطی*؛ ترجمه عباس مخبر؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۳.

۵۷. میرجعفری، حسین؛ *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۵۸. نجوانی، حسین؛ *چهل مقاله*؛ به کوشش یوسف خادم هاشمی‌نسب؛ تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۳.
۵۹. نیکبخت، رحیم؛ «سفینه تبریز و رسمیت مذهب شیعه در ایران» (مقاله در دست انتشار).
۶۰. یوسف جمالی، محمد کریم؛ *تشکیل دولت صفوی*؛ ج ۲، اصفهان: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۶۱. _____؛ محمدکریم؛ «جنگ چالدران و عوامل بروز و پیامدهای آن بعد از سال ۹۲۰ ق»؛ *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین*؛ به اهتمام مقصودعلی صادقی؛ تبریز: ستوده، ۱۳۸۴.
۶۲. _____؛ *زندگانی شاه اسماعیل اول*؛ قم: محشم کاشان، ۱۳۷۶.